

## شعرِ فتح

### (معرفی و تحلیل نوعی از شعرِ مدحی)

علی اکبر احمدی دارانی\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

#### چکیده

شاعران به مناسبت پیروزی سلاطین و امیران بر دشمنان و در تهنیت آن فتح و ظفر، «شعرِ فتح» می‌سروده‌اند. این نوع شعر که در قالب قصیده رواج داشته، در دیوان‌های شعر و گاهی متون منتور، از آغاز تا دوران معاصر قابل ردیابی است. با آنکه ترکیب «شعر فتح» در متون منتور و منظوم به‌کار رفته و نشانه‌هایی برای تشخیص آن از دیگر اشعار وجود دارد، تاکنون پژوهشی درباره‌ی این نوع شعر منتشر نشده است و در فرهنگ‌های لغت، دانش‌نامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها نیز از «شعر فتح»، نمونه‌ها و ویژگی‌های آن سخنی در میان نیست. در این مقاله، نمونه‌های فراوانی از «شعر فتح»، سروده‌ی معروف‌ترین شاعران زبان فارسی گردآوری و به‌ترتیب تاریخی تنظیم شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: ویژگی‌های این نوع شعر چیست؟ در چه قالب و ساختاری نمود پیدا کرده است؟ چه محتوایی را دربر داشته است؟ مناسبات آن با نوع‌های دیگر همچون فتح‌نامه، ظفرنامه و جنگ‌نامه چیست؟ تأثیر و تأثر شاعران در این نوع شعر چه و چگونه بوده است؟

واژه‌های کلیدی: انواع ادبی، شعر فارسی، قصیده مدحی، شعر فتح، فتح‌نامه، ظفرنامه، جنگ‌نامه.

\* نویسنده مسئول: aa.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۰

## ۱. مقدمه

یکی از ملاک‌ها و راه‌های تشخیص وجود نوع ادبی، تصریح به نام آن در متون است. در نوشته پیش رو، به متونی از قرن پنجم و ششم هجری استناد می‌کنیم تا نشان دهیم که ترکیب «شعر فتح»، در متون فارسی به کار رفته و نوعی شعر شناخته شده در تاریخ ادبیات فارسی بوده است. عنصرالمعالی در باب بیست و نهم *قابوسنامه* (در اندیشه کردن از دشمن) چنین نوشته است:

نبینی که چون پادشاهی فتحی کند، اگر چه خصمان پادشاه نه بس کسی بوده باشد، شاعران چون شعر فتح گویند و کاتبان چون فتح‌نامه نویسند، اول خصم را قادری تمام خوانند و آن لشکر را بستایند و سواران و پیادگان را به شیر و اژدها مانده کنند [...] تا بزرگی ممدوح خویش گفته باشند و قوت لشکر خویش نموده؛ چه اگر آن قوم منهزم را و آن پادشاه را به عاجزی نکوهند، این پادشاه را که مظفر باشد، بس نامی و افتخاری نباشد به شکستن ضعیفی و عاجزی نه در فتح‌نامه و نه در شعرهای فتح (۱۳۷۸: ۱۴۵ - ۱۴۶).

سپس صاحب *قابوسنامه* پاسخ سیده (زن فخرالدوله و مادر مجدالدوله دیلمی) را به خواسته محمود غزنوی نقل می‌کند که در آن به «شعر فتح» اشاره شده است:

سلطان محمود [...] به ری رسولی فرستاد و گفت: باید که خطبه بر من کنی و زر به نام من زنی و خراج بپذیری و اگر نه من بیایم و ری بستانم و ترا نیست گردانم (همان، ۱۴۶).

سیده گفت: [...] اگر من ترا بشکنم، به همه حال به همه عالم نامه نویسم که سلطانی را شکستم که صد پادشاه را شکسته است و اگر تو مرا بشکنی، چه توانی نبشت؟ گویی زنی را شکستم، ترا نه فتح‌نامه رسد و نه شعر فتح که شکستن زنی بس فتحی نباشد (همان، ۱۴۶ - ۱۴۷).

ترکیب «شعر فتح» در متون شعری نیز مشاهده می‌شود:

خوش نحسبم تا نگوید: فرخی «شعر فتح» روم گفتستی بخوان  
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۲۶۳)

عنصری در خدمت محمود دایم فخر کرد زانکه دادش پاره‌ای در «شعر فتح» نودری  
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۹۳)

به «شعر فتح» غزنین بنده شاید گر سرافرازد که «شعر فتح» غزنین را همی شاهان کنند از بر (امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

به «شعر فتح» تو من بنده را مفاخرت‌ست که «شعر فتح» تو شاهان همی‌کنند از بر (همان، ۲۸۰)

عنصری در بیت زیر، آرزوی هزار فتح و هزار روز فرخنده برای ممدوح دارد تا به مناسبت آن «شعر فتح» بسراید:

هزار فتح چنین و هزار روز چنین برو برآمده و گفته عنصری اشعار

(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۷)

و آنچه قرار است امیرمعزی هر ساعتی مکرر کند، بیان فتوحات ممدوح است در «شعر فتح»:

فتح تو گویم اکنون هر ساعتی مکرر مدح تو گویم اکنون هر لحظه‌ای مثلاً

(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۶)

یا مسعود سعد در این بیت، به شعری که برای فتح گفته می‌شده، اشاره کرده است:

من بنده به فتح‌ها همی گویم هر هفته یکی قصیده‌غراً

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۲۰۲)

حامدی اصفهانی، شاعر قرن نهم، ترکیب «فتحیه‌گو» و «فتحیه‌خوان» را در ضمن یکی از شعرهای فتح خود به‌کار برده که به‌نظر می‌رسد «فتحیه» نام دیگر «شعر فتح» بوده است؛ اما این نام به غیر از دیوان او در متنی دیگر دیده نشد:

پادشها شاعر «فتحیه‌گو» حامدی هست به توفیق حق درصدد اولیا

(حامدی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۲۸)

مُلک‌ستانی چو تو «فتحیه‌گویی» چو من دور ز کویت مرا چرخ ندارد روا

(همان جا)

داعی جان توأم «فتحیه‌خوان» توأم رحمت و احسان و لطف منک و منی دعا

(همان جا)

## ۲. بحث و بررسی

بنا به روایت تاریخ سیستان، علت سرایش نخستین شعر فارسی واکنش یعقوب لیث صفاری به شعری عربی است که به مناسبت پیروزی وی سروده شده است:

چون این شعر برخواندند او [یعقوب] عالم نبود درنیافت، محمدبن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود، پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟ محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود [...] چون یعقوب، زنبیل و عمار خارجی را بکشت هری بگرفت و سیستان و کرمان و فارس او را دادند محمدبن وصیف این شعر بگفت: ای امیری که امیران جهان خاصه و عام... (تاریخ سیستان، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

اگر این شعر را نخستین شعر فارسی بدانیم، پس باید بپذیریم که سرآغاز شعر فارسی با «شعر فتح» رقم خورده و سرودن آن به صورت سنتی هزار و صدساله، در تاریخ شعر فارسی امتداد یافته و نمونه‌های بسیاری از آن در دیوان‌ها، جُنگ‌ها و گاهی در کتاب‌های تذکره و تاریخ باقی مانده است.<sup>۱</sup>

### ۳. قالب

شاعر مدیحه‌پرداز به میمنت فتح و ظفر، شعری سروده است که باید آن را در مجلسی که به همین مناسبت برقرار است، به سَمع ممدوح برساند و بنا بر سنت رایج، قالب این شعر قصیده است. در میان تمام شعرهای فتح، فقط حامدی اصفهانی (۱۳۸۳: ۱۹۶ - ۱۹۷) شعری در قالب ترجیع‌بند سروده است. به ظاهر برخی از شعرهای فتح در قالب «غزل» سروده شده‌اند. حافظ چهار غزل، کلیم کاشانی و بیدل دهلوی هر کدام یک غزل به ردیف «فتح» و حامدی اصفهانی نیز غزلی در فتح سروده‌اند؛ اما هیچ نشانی از مایه‌های تغزلی در آن‌ها نیست و باید قصایدی کوتاه به‌شمار آورده شوند. چنین است شعری از انوری (۱۳۷۲: ۲ / ۵۸۵) که در مقطعات دیوانش جای گرفته است. در دیوان مجیرالدین بیلقانی (۱۳۵۸: ۲۲۶ - ۲۲۷) نیز شعری در میان غزلیات آمده است که در دو بیت آخر آن از فتح و ظفر ممدوح سخن رفته و به‌نظر می‌رسد تشبیبی از قصیده‌ای ناتمام است. بهار در قالب مسمط و تصنیف نیز شعر فتح سروده است (ر.ک: جدول ضمیمه پی‌نوشت ۱).

با آنکه در چند «شعر فتح»، شاعران به تاریخ دقیق آن ظفر اشاره کرده‌اند،<sup>۲</sup> در برخی از متون تاریخی و دیوان‌ها، شعرهایی می‌توان یافت که شاعر برای نشان دادن اهمیت و ثبت تاریخ دقیق آن فتح، قطعه‌ای به نظم آورده است. این اشعار با عنوان «تاریخ فتح» خوانده شده‌اند<sup>۳</sup> و از قرن هشتم به موازات «شعر فتح» در تاریخ ادبیات فارسی رواج یافته و به صورت «ماده تاریخ» و در قالب‌هایی همچون رباعی، قطعه و ترجیع‌بند نمود پیدا کرده‌اند. در دو نمونه از اشعار فتح، «ماده تاریخ» نیز آورده شده است و این از قرن نهم قدیم‌تر نیست (حامدی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۹۵ و ۲۰۸).

هنگام سخن گفتن از «شعر فتح»، «نوع»‌های دیگری مانند «ظفرنامه»، «جنگ‌نامه» و «فتح‌نامه» نیز به ذهن متبادر می‌شود؛ اما تفاوت اصلی این نوع‌ها با شعر فتح در قالب آن‌هاست. شعر فتح در قالب قصیده سروده شده است؛ ولی این نوع‌ها یا مثنو‌ها که خارج از موضوع این بحث است یا منظوم‌اند و فقط در قالب مثنوی. این مثنوی‌ها که نخستین نمونه‌های آن مربوط به اواخر قرن هفتم است، سراسر شرحی از فتح/ فتوحات ممدوح است. *مفتاح الفتوح/ فتح‌نامه/ فتح الفتوح* عنوان‌های متفاوت یکی از مثنوی‌های امیرخسرو دهلوی (۱۹۵۴: ۴۰) است که در ۶۹۰ق سروده شده و گویا بعد از آن، سرودن چنین مثنوی‌هایی رواج یافته است. کلیم کاشانی (۱۳۶۹: ۱۸۲ - ۱۹۵) نیز در همین وزن به سرودن مثنوی‌ای بی‌نام در این موضوع روی آورده است.

«ظفرنامه» نیز عنوانی است برای برخی از متون نظم و نثر فارسی که عموماً گزارشی از سفر یا بخشی از تاریخ است (ر.ک: افشار، ۱۳۵۴: ۲۴۹ - ۲۵۳؛ نخجوانی، ۱۳۳۴: ۳۵۷ - ۳۷۴).<sup>۴</sup>

عنوان برخی از مثنوی‌های فارسی که بعد از قرن نهم سروده شده‌اند، «جنگ‌نامه» است. برخی از «جنگ‌نامه»‌ها به نثر نوشته شده‌اند و موضوع آن‌ها داستانی تاریخی است.<sup>۵</sup> در این میان یک مورد استثنا در کلیات *نظام قاری* وجود دارد. عنوان یکی از قصاید او «جنگ‌نامه مویینه و کتان» است که در قالب قصیده سروده شده و به‌درستی دانسته نیست که این عنوان از خود شاعر است و با آگاهی انتخاب شده یا از افزوده‌های کاتبان در دوره‌های بعدی است (ر.ک: نظام قاری، ۱۳۹۱: ۱۹ - ۲۶).

## ۳- ۱. شعر فتح و فتح‌نامه

از آنجا که ترکیب «شعر فتح» در متون فارسی از قرن ششم به این سو کاربردی نداشته و آخرین نمونه‌های آن در شعر مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۱۵ق) و امیرمعزی (متوفی ۵۲۰ق) دیده می‌شود،<sup>۶</sup> در نوشته‌های محققان معاصر، «فتح‌نامه» که ترکیب رایج‌تری بوده، به جای «شعر فتح» به کار رفته است. همایی (۱۳۷۱: ۱۰۲ - ۱۰۳) «فتح‌نامه جنگ» را یکی از موضوع‌های قصیده دانسته یا در جایی دیگر، «شعر فتح» مسعود سعد را «فتح‌نامه» لقب داده است (همایی، ۱۳۶۱: ۲۰۱). یوسفی (۱۳۷۰: ۱۹) نیز در شرح حال فرخی، شعر معروف او (فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر) را «فتح‌نامه» خوانده است. در کتاب *انواع شعر فارسی* نیز، «فتح‌نامه» به جای «شعر فتح» به کار رفته است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۰). پیش‌تر از این، سروش اصفهانی نیز «شعر فتح» خود را «فتح‌نامه» دانسته است:

خاصه که فتح‌نامه خسرو همی‌برم در مجلس عمید اجل صدر نامور  
(۱۳۴۰: ۲۰۰)

فرستادم این فتح‌نامه بر تو عبارت چو شهد و معانی چو شکر  
ز بهر ملوک این چنین فتح‌نامه نگفته کس از شاعران مشهر  
(همان، ۲۱۲)

عبدالله مستوفی در ذیل عنوان «قتل خان خیره» نوشته است: «سرهای آن‌ها را به تهران فرستادند سال ۱۲۷۱ میرزا محمدعلی سروش اصفهانی در روز سلام تهنیت این فتح، قصیده غرای خود را که به منزله فتح‌نامه این پیشرفت بود، خواند: افسر خوارزمشه که سود به کیوان/ با سرش آمد بدین مبارک ایوان» (۱۳۶۰: ۱/ ۸۲).

سروش در بیتی دیگر، «فتح‌نامه» را به همان معنای اصلی خود به کار برده که نشان می‌دهد به سبب فاصله تاریخی و فراموش شدن «شعر فتح»، نام این دو نوع، بی‌توجه به تفاوت‌های آن‌ها درهم آمیخته شده است:

دی فتح‌نامه هری آمد به نزد شاه فردا بدو رسد خبر فتح قندهار  
(سروش، ۱۳۴۰: ۲۹۹)

اینک به ویژگی‌های «فتح‌نامه» می‌پردازیم و با ارائه مستندات از متون نشان می‌دهیم که «شعر فتح» با «فتح‌نامه» متفاوت است:<sup>۷</sup>

الف. فتح‌نامه، نامه‌ای بوده است از جانب سلطان یا سپهسالار لشکر پس از فتح اقطار ممالک تا به همه مردم آگاهی داده شود (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «فتح‌نامه»).

ب. فتح‌نامه انشای کاتبان و به نثر فنی بوده است و باید در این نامه شرح دلیری‌ها و مردانگی‌های امیر یا سلطان و یارانش با آب‌وتاب نوشته می‌شد (همان‌جا).<sup>۸</sup>

- «شاعران چون شعر فتح گویند و کاتبان چون فتح‌نامه نیبند» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

- و درین میان آواز داد مرا [ابوالفضل بیهقی] که بونصر مشکان کجاست؟ [...] گفت: برو و بونصر را بگوی تا فتح‌نامه نسخت کند [...]. چون استادم بازآمد، نسختی کرد این فتح را سخت نیکو و بیاض آن من کردم و نماز دیگر پیش برد و امیر بخواند و بپسندید و گفت نگاه باید داشت که فردا سوی سرخس خواهیم رفت و چون فرودآیم آنجا نیز نامه نبشته آید و مبشران بروند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۶۵).

پ. فتح‌نامه‌ها را مبشران به اطراف می‌بردند و خبر فتح را به مردم شهرها می‌رساندند.

- «و صاحب کافی اسماعیل بن عباد مبشران را به اقطار و امصار ممالک دوانید و به اطراف و اعطاف جهان فتح‌نامه‌ها روان کرد» (الجربادقانی، ۱۳۷۴: ۵۳).

- «و مبشران جهت ایصال فتح‌نامه‌ها و اعلام بشارت فتح به اطراف بلاد و امصار نامزد کرد» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/۱۳۹).

ت. شعر فتح بعد از رسیدن فتح‌نامه و انتشار خبر پیروزی سروده می‌شده و در زمانی مناسب که امیر یا سلطان از فتح و ظفر بازمی‌گشته، شاعر یا راوی او در مجلسی که به میمنت این فتح برقرار بوده، شعر را می‌خوانده است.

- «و شعرای عصر و افاضل دهر در وصف این حال قصاید غراً و معانی عذرا اختراع و افتراع کردند» (الجربادقانی، ۱۳۷۴: ۵۳).

من بنده به فتح‌ها همی‌گویم هر هفته یکی قصیده غراً

تا گردد فتح‌نامه‌ها پرآن از هر سو سوی مجلس اعلا

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱۰)

پس ازین شعر فتح گویم از آنک  
تیز شد فتح نامه را بازار  
(همان، ۲۶۵)

#### ۴. موضوع

«مدح» موضوع و غرض اصلی شاعر از سرودن «شعر فتح» است. ابوالفرج رونی در پایان یکی از قصیده‌هایش ترکیب «مدحت فتح» را به کار برده است:

راوی بنده خوانده در مجلس مدحت فتح مرو و نیشابور  
(۱۳۴۷: ۷۴)

آنچه با عنوان «شعر الفتوح» با گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و در خارج از مرزهای آن پدید آمده، بیشتر قطعه شعرها و گاهی قصایدی است که موضوع آن با یکی از اغراض شناخته شده در بین اعراب مسلمان تطبیق می‌کرده است: آمادگی برای جهاد یا ارائه تصویری از سرزمین‌های فتح شده، مفاخره، مدح، رثا و شکوا (طلیمات، ۱۴۲۸: ۲۸۹ - ۳۲۰). «شعر الفتوح» در کتاب‌هایی همچون *دیوان الحماسه* ابوتمام، *نقد الشعر* قدامه، *دیوان المعانی* ابوهلال عسکری، *العمدة* ابن‌رشیق که به حصر اغراض شعری پرداخته‌اند، به عنوان شعری جداگانه شناخته نشده است و تا زمان هارون الرشید، نشانی از اینکه شعری به مناسبت فتح به ممدوح در رأس قدرت تقدیم شده باشد، در دست نیست. هارون الرشید به «مدح» علاقه داشت و اموال فراوانی برای صلّه به شاعران می‌پرداخت (السیوطی، ۱۴۳۴: ۴۵۷). او وقتی هرقله را فتح کرد، در آخر ماه رمضان به رقه بازگشت و عید فطر را اعلام کرد و با شاعران در یک مجلس نشست که در آن شاعری شعری در تهنیت حلول ماه شوال و مقارنت آن با فتح و ظفر (ابن‌حمدون، ۱۹۹۶: ۴ / ۱۴۰) برای او خواند و خلیفه نیز دستور داد هزار دینار صلّه به وی بپردازند. این شاید از نخستین نمونه‌های حمایت خلیفه از شاعران مدیحه‌پرداز است که به مناسبت فتح و ظفر شعر سروده‌اند و ممدوح در کانون آن شعر قرار گرفته است. گویا از این زمان، «مدح» غرض اصلی شعر فتح شده و این رسم به تبع دربار خلفای عباسی، در دربار حکومت‌های مستقل ایرانی نیز رواج یافته است.<sup>۹</sup>



## ۵. مخاطب

مخاطب «شعر فتح» ممدوح است که در اینجا همان پادشاهان، سلاطین و امیران هستند و این از مدحی که شاعران نثار آنان می‌کرده‌اند، پیداست. اگر گاهی امیری یا سپهسالاری به فتحی نائل می‌شده، شاعر ضمن مدح وی، آن ظفر را به سلطان نسبت می‌داده و به او تهنیت می‌گفته است. برای نمونه مختاری غزنوی (۱۳۸۲: ۳۱۱) و عبدالواسع جبلی (۱۳۶۱: ۱۸۳ و ۲۹۶) هر کدام در یکی از شعرهای فتح خود - هرچند سرداران و امیران مباشران اصلی فتح بوده‌اند - فتح را به سلطان یا شهریار تبریک گفته و او را ستوده‌اند.

گاهی مخاطب «شعر فتح» فاصله زمانی یا مکانی بسیار با شاعر دارد. ممدوح بهار در شعری که برای فتح دهلی سروده، نادرشاه افشار است (بهار، ۱۳۹۵: ۱/ ۴۷۲) و در شعری دیگر، قیصر آلمان (همان، ۲۸۸ - ۲۹۰).

شعر فتح نمونه‌ای جالب برای بازنمایی یکی از مهم‌ترین اهداف سلاطین و امیران در حمایت و تشویق شاعران است. شاعران مدیحه‌پرداز مهم‌ترین مقاصد سیاسی سلاطین و امیران یعنی سرکوبی دشمنان، فتح سرزمین همسایگان و ثروت‌اندوزی آنان را با زبان شعر توجیه می‌کرده‌اند تا غنیمت‌های فراوان به‌دست‌آمده از این فتوحات را «حلال‌تر مال‌ها» و «حلال بی‌شبهت» بدانند. مقایسه سخن بولحسن بولانی، قاضی بُست، در قبال صدقه سلطان مسعود با آنچه شاعران شعر فتح از رواداری فتح سرزمین‌های دیگر با عنوان «عَزْو» بیان می‌کرده‌اند، نشان‌دهنده تفاوت بنیادی دیدگاه بین دو طبقه از مردمان آن جامعه به فتوحات است:

بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما - رضی‌الله‌عنه - از غزو هندوستان آورده است [...] و حلال‌تر مال‌هاست و در هر سفری ما را ازین بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد، حلال بی‌شبهت باشد ازین فرماییم (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۷۰).

بونصر گفت ای سبحان‌الله! زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد [...] و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستن، آن قاضی همی‌نستاند؟ گفت زندگانی خداوند دراز باد، حال خلیفه دیگر است که او خداوند ولایت است و خواجه با امیر محمود به غزوها بوده است و من نبوده‌ام و بر من پوشیده است

که آن غزوها بر طریق سنت مصطفی - علیه السلام - هست یا نه. من این نپذیرم و در عهده این نشوم (همان، ۶۷۱).

بنابراین مخاطب اصلی شعر فتح گروهی از مردمان جامعه، رقیبان و مخالفان سیاسی بوده‌اند؛ به‌ویژه در دوره‌ای خاص، برای نشان دادن رضایت خلیفه عباسی از فتوحات ممدوح بوده است (یوسفی، ۱۳۷۰: ۱۴۷ - ۱۵۳ و ۲۱۲ - ۲۱۴).

### ۶. محتوا

کلیدواژه‌هایی همچون «فتح»، «فتح و ظفر»، «فتح و نصرت» یا ردیف فعلی «گرفت/ گرفته/ گیر» که القاکننده چیرگی ممدوح بر دشمنان است، نشانه‌هایی برای ردیابی «شعر فتح» در دیوان‌های شعری و دیگر متون است؛ اما همواره چنین قصیده‌هایی «شعر فتح» محسوب نمی‌شوند. مضمونی که برخی شاعران از کلمه «فتح»، (گشادن، فتحه)، «کسر» (شکستن، کسره) و «ضم» (پیوستن، ضمه) نیز پر ساخته و شبکه‌ای از «مراعات نظیر» ایجاد کرده‌اند، نشانه‌ای برای ردیابی «شعر فتح» است؛ اما به همین چند نمونه ختم می‌شود:

با رایت تو نصرت ضم باد که این فتح	چون کسر عدوی تو ز ناگاه برآمد (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۸۴)
تا کرده است دست تو محکم بنای ملک	هر لحظه با عنان تو فتحی شده‌ست ضم (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۳۵)
آیت کسر عدو رایت مرفوع تست	زانکه همه فتح شد با سر تیغ تو ضم (دعویدار قمی، ۱۳۶۵: ۱۰۱)
نامه‌ای معرب به کسر دشمن و فتح عجم	کسر و فتحش کرده نام خصم را زیر و زیر (سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۲۹)
لشکر عزم ترا آمد علم لاینصرف	در مقام کسر از آتش فتح شد قائم مقام (همان، ۲۷۳)
هر زمان در عرصه ملکت فزون ملکی دگر	هر نفس با رایت جاه تو ضم فتحی دگر (همان، ۲۳۱)
لوی فتح تو مانند چتر خور والاست	به کسر هر که بورزد به دهر با تو نفاق (حامدی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

به یمن فتح شاه روم از آب دجله تا ارمن پس از کسر عدو ضم شد به دارالفتح قسطنطن  
(همان، ۲۳۲)

یکی از عناصر محتوایی که در قصاید مدحی فراوان تکرار می‌شود، توصیف شجاعت، جنگاوری و ابزار جنگی ممدوح است و شاعر برای ستایش او، روایتی از فتح/ فتوحات ممدوح را دست‌مایه مدح کرده است و آن شعر صرفاً برای فتح/ فتوحاتی خاص سروده نشده است (برای نمونه ر.ک: عنصری، ۱۳۶۳: ۸۷ - ۹۲).

بنابراین یکی از راه‌های تشخیص «شعر فتح»، در نظر گرفتن «وجه غالب»<sup>۱۰</sup> آن است. یعنی سراسر قصیده توصیف فتح یا فتوحات ممدوح یا تبریک و تهنیت به مناسبت آن فتح و ظفر باشد و شاعر با قرینه‌هایی خواننده را به مورد/ موارد خاصی از فتح/ فتوحات هدایت کند.<sup>۱۱</sup> راه دیگر، توجه به مطلع قصیده‌هاست که شاعر در آن باصراحت از فتح و ظفر ممدوح و غلبه وی بر دشمنان سخن می‌گوید:

ای کرده فتح و نصرت در مشرق آشکارا بگذشته زآب جیحون و آتش زده در اعدا  
(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۴)

عناصر محتوایی زیر در مطلع شعرهای فتح قابل ردیابی است:

۶ - ۱. اشاره به آمدن بشیر و آوردن فتح‌نامه و خبر پیروزی:

مبشر آمد و اخبار فتح ختلان داد نشاط باده کن ای خسرو خراسان شاد  
(انوری، ۱۳۷۲: ۵۸۵)

موصل رسید و آورد اخبار فتح موصل باد این خبر مبارک بر پادشاه عادل  
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۵۴)

۶ - ۲. توصیف فتح‌نامه:

ایا نسیم سحر فتح‌نامه‌ها بردار به هر ولایت از آن فتح، نامه‌ای بسپار  
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۲۰۱)

آمد از ملک ملائک دوش مرغی نامور بسته بر بال همایون نامه فتح و ظفر  
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۲۹)

۶ - ۳. بازگشت ممدوح از سفری که منجر به فتح شده است:

یمین دولت شاه زمانه با دل شاد به فال نیک کنون سوی خانه روی نهاد  
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۳۴)

- اعلی خدایگان جهان از سفر رسید منت خدای را که به فتح و ظفر رسید  
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۱۴۷)
- ۴- رسیدن «رایت منصور» پادشاه:  
رسید رایت منصور شاه بنده نواز به خرمی و سعادت به خطه شیراز  
(عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۴)
- بیا که رایت منصور پادشاه رسید نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید  
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۲)
- ۵- شکرگزاری به سبب فتحی که نصیب ممدوح شده است:  
المنته لله که به شمشیر گهربار بگرفت ملک شهر سمرقند دگر بار  
(عبدالواسع جبلی، ۱۳۶۱: ۲۱۶)
- بحمدالله که باز از یاری گیهان خدا داور درخت بخت شد خرم نهال فتح بار آور  
(قآنی شیرازی، ۱۳۳۶: ۲۲۳)
- ۶- تشویق به باده نوشی در مجلس بزمی که به مناسبت فتح آراسته شده و با یکی از اعیاد یا آغاز یکی از فصلها مقارن شده است:  
ساقیا جام دل افروز بیار فتح شه یاد کن و می بگسار  
(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۶۱)
- ای ساقی نوآیین پیش آر جام زرین می ده به دست سلطان بر یاد فتح غزنین  
(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۵۵۴)
- شکوفه طرب آورد شاخ عشرت بار که بوی نصرت و فتح آید از نسیم بهار  
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱۹۱)

### ۷. ساختار

قصیده معروف فرخی با ۱۷۵ بیت، طولانی ترین شعر فتح در تمام تاریخ ادبیات فارسی است. همیشه شعرهای فتح به این تفصیل نیست. در برخی از این نوع شعرها، شاعر به فتح و ظفر ممدوح اشاره ای می کند و سپس وارد مدح می شود و آن فتح را به وی تهنیت می گوید. با آنکه شاعرانی به استقبال شعر فرخی رفته اند، تعداد ابیات شعرشان به اندازه شعر او نیست. حتی شاعرانی دیگر که به وزن و قافیه این شعر فرخی توجهی نداشته اند، قصیده ای با این تعداد از ابیات ندارند و بعد از او، به ترتیب عنصری، صبای

کاشانی و بهار، طولانی‌ترین اشعار فتح را سروده‌اند. انتخاب قافیه از نخستین ابزارهای شاعر برای سرودن شعری طولانی است و به همین علت همایی (۱۳۷۱: ۱۰۳) قافیه‌های خاص را ویژهٔ چنین اشعاری دانسته است. برخی از شعرهای فتح کوتاه‌اند (ر.ک: جدول ضمیمهٔ پی‌نوشت ۱) و شاعر ضمن اشاره به فتح و ظفر ممدوح وی را مدح می‌کند و سپس آن فتح را به وی تهنیت می‌گوید.

در بین تمام شعرهای فتح دو ساختار کلی مشاهده می‌شود:

۷ - ۱. شاعر «شعر فتح» را در داخل قصیده‌ای مدحی قرار داده است؛ بنابراین قصیدهٔ او شامل تشبیب (توصیف معشوق و عشق، مخاطب قرار دادن ساقی برای آوردن شراب به مناسبت فتح، توصیف بهار، صبح / سپیده‌دم / بامدادان، هم‌زمانی فتح با اعیاد اسلامی / نوروز یا فصلی خاص)، تخلص، مدح، شریطه یا دعای تأبید است و شاعر در تنهٔ اصلی قصیده که به مدح ممدوح اختصاص دارد، آنچه را مربوط به توصیف جنگ و فتح و فتوحات اوست، می‌آورد و اگر بزمی که به میمنت این فتح برقرار می‌شده، با مناسبتی همچون اعیاد اسلامی یا جشن نوروز تقارن پیدا می‌کرده، شاعر به اختیار خود، جنبهٔ تغزلی آن را با آوردن «تشبیب» پُررنگ‌تر می‌کرده و شعری «در تهنیت و اندر ظفر» می‌سروده است.<sup>۱۲</sup> در ضمن این قصیده‌ها نیز گاهی شاعر فرصت را غنیمت می‌شمرد و «حسب حال»ی از خود می‌آورده و از ممدوح درخواست صله و برخورداری از تنعمات دنیوی می‌کرده است.

۷-۲. شاعر در مطلع چنین قصیده‌هایی، به صورت‌های گوناگون به فتح / فتوحات ممدوح تصریح می‌کند (ر.ک: بخش محتوا). از آنجا که برخی از این شاعران همچون فرخی و عنصری به همراه ممدوح در جنگ حضور داشته‌اند (یوسفی، ۱۳۷۰: ۱۸ - ۲۱؛ عنصری، ۱۳۶۳: ۱۳۲ - ۱۳۳) یا بعضی از آن‌ها نیز از طریق فتح‌نامه‌ها - که نسخهٔ مفصلی از شرح وقایع بوده است - به جزئیاتی همچون نام شهرها و مکان‌ها و اتفاقات جزئی فتح آگاهی می‌یافته‌اند، چنین شعرهایی غالباً قصایدی طولانی هستند که زمینه‌ای روایی دارند و شاعر بدون تشبیب (قصیدهٔ مقتضب) به سراغ مدح ممدوح می‌رود و از فتح یا مجموعه‌ای از فتوحات ممدوح سخن می‌راند. در اینجا است که شعر فتح و شرح فتوحات ممدوح در شکل داستانی حماسی جلوه کرده و گونه‌ای «قصیدهٔ حماسی» در

انواع شعر فارسی تلقی شده است (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۷۸ - ۲۸۲). در ضمن برخی از شعرهای فتح، اخبار قهرمانی‌های ممدوح برتر از اخبار پادشاهان گذشته قرار گرفته است:

اخبارنویسان و خردمندان زین پس	هرگز ننویسند جز اخبار شه اخبار
	(فرخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۸۹)
آن شهرگشایی تو که با شرح فتوح	شرط است کشیدن خط نسیان به سَمَر بر
	(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)
با فتح نامه‌ها و ظفرنامه‌های تو	مدروس شد حکایت و منسوخ شد سمر
	(همان، ۳۳۱)
اخبار و قصه تو ز بس گونه‌گون شگفت	منسوخ کرد قصه و اخبار باستان
آنچه از تو دیده‌ایم و بخواهیم نیز دید	نشینده‌ایم در کتب از هیچ داستان
	(همان، ۵۵۳)

فرخی در مطلع قصیده معروف خود به فسانه شدن و کهنه شدن حدیث اسکندر و لزوم سخن نو گفتن - که همان شعر فتح او درباره فتوحات ممدوح است - اشاره می‌کند یا اثر اخسیکتی (۱۳۸۹: ۱۷۳ - ۱۷۹) در مطلع یکی از شعرهای فتح خود، از راویان اخبار و ناقلان آثار سراغ می‌گیرد و از آنها می‌خواهد که «قصه پیشینگان» را بیاورند تا ببینند آیا هیچ کدام از کارهای شگفت آنان با قهرمانی‌های ممدوح فتوحات قابل مقایسه است. غالب این شعرها قصایدی طولانی‌اند و مجالی برای خواندن آنها در مجلس سلطان/ امیر نبوده است؛ بنابراین آیا این شعرهای فتح در مجالس خصوصی‌تر بر زبان محدثان<sup>۱۳</sup> و به جای قصه پیشینان، برای ممدوح خوانده می‌شده است؟

چندان بود فتح که در عرصه عالم	هر روز بگویند به هر جا خبر فتح
من جمله کنم نظم و به هر وقت مُحدَث	یک سال به بالین تو خواند سَمَر فتح
	(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱۲۲)

یا همه این‌ها از باب اغراق شاعرانه در توصیف فتوحات ممدوح و قهرمانی‌های اوست؟ این چنین ساختاری تا حد زیادی گویای آن است که شعر فتح نوعی مستقل در تاریخ شعر فارسی است.

### ۸. مناسبات

در سال ۲۲۳ ق، معتصم، خلیفه عباسی، بر خلاف نظر منجمان به آسیای صغیر تاخت و عمّوریه را فتح کرد.<sup>۱۴</sup> به همین مناسبت، ابوتّمّام، شاعر معروف عرب<sup>۱۵</sup> در قصیده‌ای ۷۱ بیتی به مطلع زیر وی را ستود:

السَّيْفُ أَصْدَقُ أَنْبَاءٍ مِّنَ الْكُتُبِ      فِى حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّعِبِ  
(ابوتّمّام، ۱۹۹۴: ۳۲)

ترجمه: شمشیر از کتاب‌ها راست‌گوتر است و مرز میان جد و شوخی در لبه آن است. شمشیر حق را از باطل (سخنان منجمان) جدا می‌کند.

برخی شاعران فارسی‌زبان به صورت‌های مختلف به این شعر اشاره کرده‌اند:

من گفته شعری مشتهر در تهنیت واندر ظفر      از سیف اصدق راست‌تر در فتح آن عمّوریه  
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

ملک ورد الله اکبر گزیده      فلک بانگ السیف اصدق گرفته  
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۱۷)

اشاره ظریف برخی شاعران به معتصم در بیت‌های زیر، بدون آگاهی از ماجرای فتح عمّوریه، نهفته خواهد ماند:

از معتصم گذشته کرا بود جز ترا      این ملک و این خزانه و این لشکر گران  
(امیرمعزی، ۱۳۸۹: ۵۵۳)

ای به ذیل کبریایت معتصم فتح و ظفر      وی به فرط احتشامت مغتنم فضل و هنر  
(خواجهی کرمانی، ۱۳۶۹: ۵۹)

ظفر به بند کمند تو معتصم شد و گفت      که فتح را به ازین نیست هیچ جبل متین  
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۲۷۹)

در چند بیت آغاز این قصیده، ابوتّمّام پیش‌گویی منجمان را تمسخر می‌کند:

بِیضُ الصَّفَائِحِ لَأَسْوَدُ الصَّحَائِفِ فِي مُتُونِهِنَّ جَلَاءُ الشَّكِّ وَالرَّيْبِ...  
(ابوتمام، ۱۹۹۴: ۳۲)

ترجمه: زدودن شک و تردید نه در متن صحیفه‌های سیاه، بلکه در درخشش آهن‌های سپید است (نه گفته‌های منجمان در کتاب‌هایشان، بلکه برق شمشیرها شک و تردید را برطرف می‌سازد).

و همین مضمون در شعر عنصری نیز وارد شده است:

به تیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان      که راست‌گوی‌تر از نامه، تیغ او بسیار  
چو مرد بر هنر خویش ایمنی دارد      شود پذیره دشمن به جستن پیکار  
نه رهنمای به کار آیدش نه اخترگر      نه فال‌گوی به کار آیدش نه خواب‌گزار  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۳)

خبر کنند ز شاهان و ما همی‌نکنیم      که تیغ شاه بسی راست‌گوی‌تر ز خبر  
(همان، ۹۰)

عبدالواسع جبلی (۱۳۶۱: ۱۸۲) در مقدمه یکی از شعرهای فتح خود، از اتفاق اهل نجوم بر اینکه در جهان اضطرابی پدید خواهد آمد، اما از فرّ پادشاه همه سخن آنان باطل خواهد شد و بهتانی بیش نیست، سخن گفته است که به احتمال زیاد تحت تأثیر قصیده ابوتمام است. در نمونه‌ای دیگر، سیف اسفرنگی از ممدوح می‌خواهد به احکام نجوم بی‌اعتنا باشد و به احکام قضا که پیروزی او را در آن رقم زده‌اند، توجه کند:

چشم بر حکم قضا دار که احکام نجوم      هست فالی که زند وقت خطر فالک باز  
(۱۳۵۷: ۲۷۳)

در میان شاعران فارسی‌زبان نیز اثرگذاری و اثرپذیری در شعر فتح را می‌توان مشاهده کرد:

برکش ای ترک و به یکسو فکن این جامه تنگ      چنگ برگیر و بنه ذرقه و شمشیر از چنگ  
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۲۰۴)

فرخی این شعر را «در مدح سلطان محمود و ذکر مراجعت او از رزم و فتح قلعه هزاراسب» سروده و سال‌ها بعد مورد توجه سنایی واقع شده است و او بر همان وزن و



قافیه قصیده‌ای در «ستایش سرهنگ امیر محمد هروی» سروده و شعر فرخی را تضمین کرده است:

عقل هر ترک در آن روز همی گوید هین «برکش<sup>۱۶</sup> ای ترک به یکسو فکن این جامه تنگ»  
(سنایی، ۱۳۸۵: ۳۴۲)

یا شاعران دیگر به این مصراع از شعر معروف عنصری نظر داشته و آن را تضمین کرده‌اند:<sup>۱۷</sup>

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۷۳)

ز روزنامه شاهان چنین دهند خبر چنین کنند بزرگان چیره دست هنر  
(قطران، ۱۳۶۲: ۱۵۰)

جز آن، چه دانم گفتن که عنصری گوید «چنین نماید شمشیر خسروان آثار»  
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱۹۶)

بهار در قصیده‌ای (۱۳۹۴: ۱۹۸ / ۲ و ۲۰۳) به استقبال قصیده معروف فرخی رفته و اولین و آخرین شعر فتح این چنین به هم پیوند خورده است.<sup>۱۸</sup>

## ۹. نتیجه

شاعران به مناسبت فتحی که نصیب ممدوح می‌شده است، «شعر فتح» می‌سروده‌اند. این نوع شعر که با همین نام در قرن‌های پنجم و ششم شناخته شده بوده، در تمام دوره‌های شعر فارسی قابل ردیابی است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغاتی سلاطین و امیران برای اثبات حقانیت خود، ارباب و سرکوب مخالفان و ارضای حس جاه‌طلبی‌شان بوده است. قالب اصلی شعر فتح قصیده است و یکی از راه‌های تشخیص آن از دیگر قصیده‌های مدحی، ردیابی عناصر محتوایی خاصی است که در این نوع شعر تکرار شده و راه دیگر، توجه به یکی از ساختارهای آن است که روایتی دقیق از فتح/ فتوحات ممدوح ارائه می‌کند و آن را نوعی دیگرگون و مستقل در شعر فارسی نشان می‌دهد و از نوع‌های دیگری همچون ظفرنامه، جنگ‌نامه، فتح‌نامه و تاریخ فتح متمایز می‌کند. رشید و طواط، حامدی اصفهانی، امیرمعزی و حسن دهلوی به ترتیب

بیشترین تعداد شعر فتح را سروده‌اند و این فرصت برای آنان به تناسب شرایط و اوضاع تاریخی که در آن به سر می‌برده‌اند، بیشتر از دیگران فراهم آمده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در جدول زیر، نمایی از معروف‌ترین شاعران «شعر فتح» و شعر آنان، از قدیم به جدید را می‌توان دید. با آنکه نگارنده این سطور کوشیده است نمونه‌های فراوانی از «شعر فتح» را از منابع مختلف جمع‌آوری کند، به احتمال زیاد با جست‌وجوی بیشتر در منابع چاپی و خطی همچون تذکره‌ها، جُنگ‌ها و دیگر متون می‌توان نمونه‌هایی به این جدول افزود. در کلیات حامدی اصفهانی (۱۳۸۳): ۲۳۹، شعر فتحی به زبان ترکی دیده شد و چون خارج از مقوله زبان فارسی بود، در این جدول قرار نگرفت. از خانم الهام حسینی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی) سپاس‌گزارم که چند نمونه از شعرهای فتح را در دیوان‌های شعر فارسی یافتند.

ردیف	نام شاعر / وفات (سال/ قرن)	شعر فتح (مصرع اول)	تعداد ابیات	منبع
۱	محمدبن وصیف (۲۹۷)	ای امیری که امیران جهان خاصه و عام	۶ (ناقص)	تاریخ سیستان، صص ۲۱۰-۲۱۱
۲	فرخی سیستانی (۴۲۹)	یمین دولت شاه زمانه باد دل شاد	۳۷	دیوان، صص ۳۴-۳۶
		قوی‌کننده دین محمد مختار	۴۶	دیوان، صص ۵۱-۵۳
		بهار تازه دمید ای به روی رشک بهار	۱۱۹	دیوان، صص ۶۰-۶۶
		فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر	۱۷۵	دیوان، صص ۶۶-۷۴
		سال و ماه نیک و روز خرم و فرخ بهار	۳۹	دیوان، صص ۸۵-۸۸
		برکش ای ترک و به یکسو فکن این جامه تنگ	۳۶	دیوان، صص ۲۰۴-۲۰۶
		عید فرخ باد بر شاه جهان	۴۶	دیوان، صص ۲۶۱-۲۶۳

دیوان، صص ۳۰۱-۳۰۳	۴۷	بدان خوشی و بدان نیکویی لب و دندان		
دیوان، صص ۷۳- ۷۷	۴۰	چنین نماید شمشیر خسروان آثار	عصری (۴۳۱)	۳
دیوان، صص ۸۷- ۹۲	۵۹	مراد عالم و شاه زمین و گنج هنر		
دیوان، صص ۱۲۵-۱۴۳	۱۶۳	آیا شنیده هنرهای خسروان به خیر		
دیوان، صص ۲۵۱-۲۵۶	۴۸	قوی‌ست دین محمد به آیت فرقان		
دیوان، ص ۱۹	۸ (ناقص)	تا شاه خسروان سفر سومنات کرد	عسجدی مروزی (۴۳۲)	۴
دیوان، صص ۳۳- ۳۴	۱۱ (ناقص)	خجسته دولت عالی همین کرد ای ملک پیمان		
دیوان، صص ۱۰۱-۱۰۲	۳۵	برخیز هان ای جاریه می درفکن در باطیه	منوچهری دامغانی (۴۳۲)	۵
دیوان، صص ۱۸- ۲۱	۶۴	همایون جشن عید و ماه آذر	ازرقی هروی (۴۴۶۵)	۶
دیوان، ص ۱۰۹	۲۰	ای کرده تیره روز معادی به تیغ و تیر	قطران (۴۴۶۵)	۷
دیوان، صص ۱۲۹-۱۳۰	۳۷	به فرخ فال و خرم بخت و میمون روز و نیک اختر		
دیوان، صص ۱۵۰-۱۵۲	۴۵	ز روزنامه شاهان چنین دهند خبر		
دیوان، صص ۳۰۰-۳۰۲	۴۳	خداوندا ترا زبید خداوندی جهان کردن		
دیوان، ص ۳۰۵- ۳۰۷	۵۲	دمید لاله سیراب در بنفشه‌ستان		
دیوان، ص ۳۹۷- ۳۹۸	۲۸	کمر بستند بهر کین شه ترکان پیکاری		
دیوان، ص ۲-۳	۳۳	غزو گوارنده باد شاه جهان را	ابوالفرج رونی (۴۴۹۲)	۸
دیوان، ص ۶۲	۵	ساقیا جام دل افروز بیار		
دیوان، صص ۹۷- ۹۷	۲۱	فتح و ظفر و نصرت و فیروزی و اقبال		

۹۹				
دیوان، ص ۱۸۷-۱۸۸	۱۴	سپاه دولت و دین اندر آمده‌ست به زین		
دیوان، صص ۱۲۶-۱۲۷	۲۱	ماه ملک آمد از خسوف برون		
دیوان، صص ۱۹۱-۱۹۷	۸۴	شکوفه طرب آورد شاخ عشرت بار	مسعود سعد (۵۱۵)	۹
دیوان، صص ۲۰۱-۲۰۸	۹۵	ایا نسیم سحر فتح‌نامه‌ها بردار		
دیوان، صص ۴-۶	۴۲	ای کرده فتح و نصرت در مشرق آشکار	امیر معزی (۵۲۰)	۱۰
دیوان، صص ۹۵-۹۶	۳۶	فرخ آن شاهی که هر ماهیش فتحی دیگرست		
دیوان، صص ۱۳۸-۱۳۹	۳۱	تا شهریار دادگر آهنگ شام کرد		
دیوان، صص ۱۶۸-۱۶۹	۲۴	هر روز که خورشید سر از کوه برآرد		
دیوان، صص ۱۹۴-۱۹۵	۲۹	شه مشرق ملک سنجر به دارالملک باز آمد		
دیوان، صص ۱۹۵-۱۹۶	۲۷	شاه سنجر چون ز میدان جانب ایوان رسید		
دیوان، صص ۱۹۶-۱۹۷	۷۵	بنازد جان اسکندر به سلطان جهان سنجر		
دیوان، صص ۲۰۲-۲۰۳	۳۹	بر فتح همی دور کند گنبد دوار		
دیوان، صص ۲۷۵-۲۷۶	۲۴	با نصرت و فتح و ظفر آمد به نشاپور		
دیوان، صص ۲۷۷-۲۸۰	۶۸	خدای هر چه دهد بنده را ز فتح و ظفر		
دیوان، صص ۳۳۱-۳۳۲	۲۸	ای رفته مدتی به سعادت سوی سفر		
دیوان، صص ۴۸۱-۴۸۲	۲۳	بگشاد جهان دولت سلطان معظم		

دیوان، صص ۵۲۰-۵۲۲	۴۱	رای سلطان معظم خسرو خسروانشان		
دیوان، صص ۵۵۲-۵۵۴	۳۹	از هیبت و نهیب تو ای خسرو جهان		
دیوان، صص ۵۵۴-۵۵۵	۱۲	ای ساقی نوآیین پیش آر جام زرین		
دیوان، صص ۳۴۱-۳۴۴	۴۰	ای سنایی نشود کار تو امروز چو چنگ	سنایی (۹۵۲۵)	۱۱
دیوان، صص ۹-۱۳	۵۷	آزر و مانی که صورت‌های دلبر کرده‌اند	ادیب صابر (۵۴۲)	۱۲
دیوان، صص ۱۳-۱۶	۳۵	دولت سلطان ما فرمان یزدان آمده‌ست		
دیوان، صص ۱۸۸-۱۸۹	۱۲ (ناتمام)	به گردون برین بر شد ز فخر این ملک ایران	عمیق (۹۵۴۳)	۱۳
دیوان، صص ۹۹-۱۰۱	۲۵	ملک دنیا به کام ما شده گیر	مختاری غزنوی (۹۵۴۴)	۱۴
دیوان، صص ۳۱۰-۳۱۲	۲۹	به میزبانی فتح از خجسته ماه صیام		
دیوان، صص ۳۴۴-۳۵۳	۵۵	ترا بشارت باد ای ولایت کرمان		
دیوان، صص ۵۱۰-۵۱۲	۲۵	به برج فتح رسید آفتاب دین‌آرای		
دیوان، صص ۱۷۴-۱۸۱	۶۸	مرکز فتح‌ست و گنج نصرت و کان ظفر	عبدالواسع جیلی (۵۵۵)	۱۵
دیوان، صص ۱۸۲-۱۸۶	۶۳	تا منزّه باشد از تحویل حکم کردگار		
دیوان، صص ۲۰۴-۲۱۱	۶۱	این اشارت‌ها که ظاهر شد ز لطف کردگار		
دیوان، صص ۲۱۶-۲۱۷	۲۱	المنتهی الله که به شمشیر گهر بار		
دیوان، صص ۲۹۵-۳۰۴	۷۶	دولت پیروز و رای روشن و بخت جوان		
دیوان،	۶۴	از شادی بشارت فتح خدایگان		

صص ۳۳۸-۳۴۵				
دیوان، صص ۳۸۴-۳۸۶	۴۱	المنته لله كه سپهدار خراسان		
دیوان، صص ۸۱-۹۰	۹۵	سزد گر جبرئیل آید بر این پیروزه گون منبر	حسن غزنوی (۹۵۵۷/۵۵۵)	۱۶
دیوان، صص ۱۷۳-۱۷۵	۴۶	زهی رونق ملک از سر گرفته		
دیوان، صص ۱۴۷-۱۴۹	۳۴	اعلی خدایگان جهان از سفر رسید	سوزنی (۵۶۹)	۱۷
دیوان، صص ۱۶۴-۱۶۵	۲۸	صاحب عادل بینیکی از سفر آمد		
دیوان، ص ۲۲۳	۱۳	وزیر شاه به دیدار پهلوان برغوش		
دیوان، صص ۵۰-۵۴	۶۲	ای در کف عزیمت تو خنجر چو آب	رشید و طواط (۵۷۳)	۱۸
دیوان، صص ۱۱۷-۱۱۵	۲۸	هرچه جز معشوق و می ازان کران باید گرفت		
دیوان، صص ۱۲۸-۱۳۱	۴۴	لوی دولت و ملت کنون مظفر شد		
دیوان، صص ۱۸۰-۱۸۴	۵۲	ای ز آب تیغ تو تازه ریاحین ظفر		
دیوان، صص ۱۸۹-۱۹۱	۶۵	جهان ظفر پادشا بوالمظفر		
دیوان، صص ۱۹۲-۱۹۶	۱۰۷	رایت شهریار دین گستر		
دیوان، صص ۱۹۶-۲۰۱	۶۰	علاء دولت خوارزمشاه دین پرور		
دیوان، صص ۲۰۳-۲۱۰	۸۶	امروز شد صحیفه اقبال پرنگار		
دیوان، ص ۲۱۷-۲۲۱	۸۹	ای سمن ساق ترک سیم عذار		
دیوان، ص ۲۲۹-۲۳۱	۲۸	بنشاند باد فتنه ز شمشیر آبدار		
دیوان،	۶۸	منت خدای را که به تأیید شهریار		

صص ۲۴۷-۲۵۲				
دیوان، صص ۳۵۳-۳۵۶	۴۰	خلاص یافت زمین و زمان ز دست فتن		
دیوان، صص ۳۵۹-۳۶۲	۴۱	اعلام چرخ برد بر اطراف آسمان		
دیوان، صص ۳۸۴-۳۹۱	۸۷	منت خدای را که به تأیید آسمان		
دیوان، صص ۴۰۵-۴۰۸	۳۶	قاهر اصحاب بدعت ناصر اعلام دین		
دیوان، صص ۴۰۹-۴۱۱	۵۴	مقتدای همه زمان و زمین		
دیوان، صص ۴۲۵-۴۲۶	۲۷	زهی لشکر کوه و صحرا گرفته		
دیوان، صص ۴۲۹-۴۳۰	۴۰	ای علم تو دین را نظام داده		
دیوان، صص ۴۶۳-۴۶۵	۲۵	هدی را ز سر تازه شد روزگاری		
دیوان، صص ۴۷۳-۴۷۶	۳۵	عشق جانان غایت مقصود جان گردد همی		
دیوان، صص ۵۶۴-۸۹	۱۱	باز آمد آنکه دولت و دین در پناه اوست	انوری (۹۵۸۵)	۱۹
دیوان، صص ۱۲۱-۱۲۲	۱۱	طغرل تکین به تیغ جهان را نظام داد		
دیوان، صص ۲۵۶-۲۵۸	۳۹	موکب عالی دستور جهان آمد باز		
دیوان، صص ۴۰۶-۴۰۷	۲۱	شاه صبح فتح و ظفر کن شراب خواه		
دیوان، صص ۴۳۹-۴۴۰	۲۰	زهی ز عدل تو خلق خدای آسوده		
دیوان، صص ۴۷۸	۱۰	ای رفته به فرخی و فیروزی		
دیوان، صص ۵۸۵	۸	مبشر آمد و اخبار فتح ختلان داد		
دیوان، صص ۳۲-۳۳	۱۴	شاه تویی که خواجه گردون غلام تست	مجیرالدین بیلقانی	۲۰

دیوان، صص ۸۰-۸۳	۵۳	گر سر زلف تو بر روی تو جولان نکند	(۹۵۸۶)	
دیوان، صص ۱۲۴-۱۲۵	۱۹	کشورستان راستین کاقبال سلطان خواندش		
دیوان، صص ۱۶۰-۱۶۴	۶۷	زهی از فر تو گشته جهان نصرت آبادان		
دیوان، صص ۱۸۷-۱۹۳	۸۳	ای رخ تو رنگ نوبهار گرفته		
دیوان، صص ۱۹۸-۲۰۱	۴۹	ز تاب زلف تو ای آفتاب روحانی		
دیوان، صص ۲۲۶-۲۲۷	۹(ناقص)	تالاله ز شوخی به جهان شور درافکند		
دیوان، صص ۲۳۲-۲۳۵	۴۸	بساط عدل بگسترده باز در عالم	جمال‌الدین اصفهانی (۵۸۸)	۲۱
دیوان، صص ۲۶۷-۲۶۸	۳۱	ای بحق پادشاه روی زمین		
دیوان، صص ۳۱۶-۳۱۸	۳۵	زهی ملک و دین از تو رونق گرفته		
دیوان، صص ۳۱-۳۵	۷۹	صبح است کمانکش اختران را	خاقانی (۵۹۵)	۲۲
دیوان، صص ۱۱۲-۱۱۶	۹۷	صبح خیزان کز دو عالم خلوتی بر ساختند		
دیوان، صص ۲۲۱-۲۲۷	۱۰۰	رخسار صبح را نگر از برقع زرش		
دیوان، صص ۴۷-۴۸	۲۵	شاهها در تو قیله شاهان عالم است	ظہیر فاریابی (۵۹۸)	۲۳
دیوان، صص ۱۶۰-۱۶۱	۲۷	مرا بیشتر اقبال بامداد پگاه		
دیوان، صص ۴۳-۴۵	۴۶	لفظم گهر فشان شد و طبعم لطیفه یاب	رضی‌الدین نیشابوری (۵۹۸)	۲۴
دیوان، صص ۴۵-۴۶	۳۳	ای جان پادشاهی شمشیر آبدارت		
دیوان، صص ۴۸-۵۰	۵۴	ماه در مشک نهان کرده که این رخسارست		



دیوان، صص ۷۹-۸۰	۳۱	ای تخت ملک باز رسیدی به کام خویش		
دیوان، صص ۹۱-۹۳	۳۲	ز بخت و دولت اقبال شهریار جهان		
دیوان، صص ۹۹-۱۰۱	۳۸	سپهر نصرت کوش ست و چرخ قوت زای		
سفینه بولونیا، صص ۱۰۹-۱۱۳	۴۷	بامدادان چو سپهر آینه زر برداشت	۲۵	قطبی المروی (ششم)
لباب الالباب، صص ۷۶۵-۷۶۸	۳۱	سپیده دم که خط نور بر ظلام کشند	۲۶	شاه علی الغزنوی (ششم)
دیوان، صص ۸۸۷-۹۱	۲۷	یارب سببی ساز که آن سرو روان را	۲۷	اشرفی سمرقندی (۹۶۰۰)
دیوان، صص ۱۰۸-۱۱۰	۲۵	ای چشم پادشاهی روشن به روی رایت		
دیوان، صص ۱۱۲-۱۱۵	۲۹	روزی که نرگست را دل در شکار یابد		
دیوان، صص ۱۱۶-۱۱۷	۳۵	بستان ز شکوفه زیب و فر دارد		
دیوان، صص ۱۶-۱۸	۳۵	خوش کرد چرخ گوش ممالک بدین خطاب	۲۸	اثیر اخسیکتی (۶۰۹)
دیوان، صص ۸۰-۸۴	۴۴	خسرو توران گشای روی به ایران نهاد		
دیوان، صص ۹۳-۹۴	۳۶	ای عید ملک و ملت عیدت خجسته باد		
دیوان، صص ۱۷۳-۱۷۹	۱۲۰	کجاست راوی اخبار و ناقل آثار		
دیوان، صص ۹۵-۹۷	۴۹	کار ملک و دین بحمد الله به بالا می رسد	۲۹	دعویدار قمی (قرن هفتم)
دیوان، صص ۵۰-۵۱	۳۰	الحمد لله جاء الفتح والظفر		
دیوان، صص ۵۶	۵۶	ای رخ گلرنگ تو طیره باغ ارم		

صص ۱۰۰-۱۰۲				
دیوان، صص ۷۵-۷۸	۳۹	این بخت و شادکامی و این صحت و شباب	قمری آملی (۶۲۵)	۳۰
دیوان، صص ۱۱۸-۱۲۱	۴۲	تا شهنشاه زمانه قبضه خنجر گرفت		
دیوان، صص ۱۴۶-۱۴۸	۳۰	جایی که زلف کافر تو سر برآورد		
دیوان، صص ۱۶۴-۱۶۵	۱۹	خطه مازندران به فر خداوند		
دیوان، صص ۱۸۴-۱۸۵	۱۳	شاد خرامید باز خسرو چرخ اقتدار		
دیوان، صص ۱۴۱-۱۴۴	۴۵	لبت که دمی از وی فدای صد جانست	رفیع لبنانی (۹۶۳۰)	۳۱
دیوان، صص ۳۳-۳۴	۲۰	ای ز رایت ملک و دین در نازش و در پرورش	کمال اسماعیل (۹۶۳۵)	۳۲
دیوان، صص ۶۹-۷۲	۴۲	این خرّمی نگر که مرا ناگهان رسید		
دیوان، صص ۲۴-۲۸	۶۰	چون سر زلف دراز از سر جانان برخاست	سراج‌الدین خراسانی (۹۶۵۲)	۳۳
دیوان، صص ۷۲-۷۴	۵۲	تویی که بر رخ تو نیکویی قرار گرفت		
دیوان، صص ۹۴-۹۶	۴۰	ماه‌رویی کز لبش یاقوت و مرجان می‌رسد		
دیوان، صص ۱۸۶-۱۸۸	۳۲	قره‌العین شهشه به مکان آمد باز		
دیوان، صص ۲۱۷-۲۱۹	۲۵	ای زده یک ترک تو بر هم سپاه هر دو دل		
دیوان، صص ۸۶-۸۸	۳۴	ز شام پرچم سلطان هلال فتح شد پیدا	سیف اسفرنگی (۶۶۶)	۳۴
دیوان، صص ۲۷۲-۲۷۳	۳۳	سرکش ای خاک سمرقند و بدین فتح بناز		
دیوان، صص ۳۵۱-۳۵۳	۳۷	گشاد ابروی طاق فتح را دین		

۳۵	عمید لویکی (۴۶۷۰)	نعت ایزد را که شاه هفت کشور می‌رسد	۱۹	دیوان، صص ۱۰۷-۱۰۹
۳۶	سعدالدین نظری (هشتم)	فتح یزد از فضل یزدان شد میسر میر را	۹	تاریخ جدید یزد، ص ۷۲
۳۷	حسن دهلوی (۴۷۳۸)	ز فتح شاه عالم چون بهارست	۱۵	دیوان، صص ۴۳۳
		باز عهد گل به گلگشت ریاحین در رسید	۱۵	دیوان، صص ۴۶۲-۴۶۳
		فتوح غیب نگر پیش تخت شاه نثار	۱۳	دیوان، ص ۴۶۵
		بساط سبز نوتر گشت و کار سرو بالاتر	۱۶	دیوان، صص ۴۶۷-۴۶۸
		خجسته باد و مبارک وجود رایت اعظم	۱۶	دیوان، صص ۴۸۳-۴۸۴
		دل اسلام شد خرم لب اسلامیان خندان	۹	دیوان، ص ۴۸۶
		طلوع کوكب فتح است زافسر سلطان	۱۳	دیوان، صص ۴۸۷
		زهی مبارک ساعت زهی خجسته زمان	۵	دیوان، صص ۴۸۸
		مهد صبا به ساحت گلزار شد روان	۲۱	دیوان، صص ۴۸۸-۴۸۹
		موسم عید می‌نهد خوانچه عید در میان	۴۰	دیوان، صص ۴۹۱-۴۹۲
		ای به رحمت گرد کفر از روی دین برداشته	۱۳	دیوان، صص ۴۹۹
		هزار شکر که از یمن فیض فضل‌الله	۱۲	دیوان، صص ۵۰۰
		کلید فتح شه بنگر جهان را کار بگشاده	۱۱	دیوان، ص ۵۰۸
مبارک باد فتح آسمانی	۷	دیوان، ص ۵۱۱		
خجسته باد بر آفاق فر یزدانی	۱۴	دیوان، صص ۵۱۲-۵۱۳		
۳۸	خواجو کرمانی (۷۵۰)	ای به ذیل کبریایت معتمم فتح و ظفر	۴۸	دیوان، ص ۵۹-
		شاید ار شاید علم زین فتح سر بر آسمان	۵۰	۶۱ دیوان، صص ۵۹۵-۵۹۸
۳۹	رکن صابن هروی	هزار شکر که اقبال رو بدان آورد	۳۹	دیوان، صص ۷۱- ۷۳

دیوان، صص ۷۸-۸۰	۳۸	ای طره فتح از دم تیغ تو مطراً	(۹۷۶۵)	
دیوان، صص ۵۷-۵۸	۱۵	دوش نسیم سحر با دم مشک و زباد	ابن یمین (۷۶۹)	۴۰
دیوان، صص ۵۸-۵۹	۲۸	رسید خسرو عادل به طالع مسعود		
دیوان، صص ۸۱-۸۲	۲۳	آفرین باد آفرین ای حیدر خنجرگذار		
دیوان، صص ۹۰-۹۱	۳۰	دوش بی هیچ خبر کوکبه باد سحر		
دیوان، صص ۷۶-۷۷	۲۱	مقدم میمون نوین جهان فرخنده باد		
دیوان، صص ۸۹-۹۰	۲۸	دوش وقت صبحدم آمد نسیمی مشکبار		
دیوان، صص ۱۰۵-۱۰۶	۱۷	نامد الحق این چنین فیروز کامد شهریار		
دیوان، صص ۸۶-۹۰	۳۱	چو پادشاه جهانگیر عالم بالا	بدرالدین چاچی (هشتم)	۴۱
دیوان، صص ۱۰۳-۱۰۶	۲۷	سواد قلعه دهلی اگر چه در دنیاست		
دیوان، صص ۹-۱۰	۲۶	صبح عید و رخ یار و روزگار شهاب	عبید زاکانی (۷۷۱)	۴۲
دیوان، صص ۱۳-۱۴	۲۵	خوش آن نسیم که بویی ز زلف یار آرد	(۷۷۲)	
دیوان، صص ۳۳-۳۴	۲۷	صبحدم کز حد خاور خسرو نیلی حصار		
دیوان، صص ۴۱-۴۲	۷	رسید رایست منصور شاه بنده نواز		
دیوان، صص ۱۹۲-۱۹۳	۳۶	صبح ظفر از مشرق امید برآمد	سلمان ساوجی (۷۷۸)	۴۳
دیوان، صص ۱۶۸-۱۶۶	۴۰	دولت سلطان اویس عرصه دوران گرفت		
دیوان، صص ۶۷	۶۷	آمد از ملک ملایک دوش مرغی نامور		

صص ۲۲۹-۲۳۱				
دیوان، صص ۲۷۲-۲۷۴	۵۰	باز بگشادند گیتی را در دارالسلام		
دیوان، صص ۲۲۹-۳۰۱	۵۲	خطه ایران زمین را چو سلیمان زمان		
دیوان، ص ۲۲۲- ۲۲۳	۹	بیا که رایت منصور پادشاه رسید*	حافظ (۷۹۲)	۴۴
دیوان، صص ۲۶۰-۲۶۱	۷	بشری اذا السلامه حلت بذی سلم		
دیوان، صص ۱۴۹-۱۵۰، ۳۹۰	۵	خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد/شد**		
دیوان، صص ۳۴۲-۳۴۳	۹	خوش کرد یاوری فلکت روز داوری***		
کلیات، صص ۸۰-۸۵	۱۱۷	چون صبحدم علم زد از این نیلگون حصار	حامدی اصفهانی (۹۸۸۴)	۴۵
کلیات، صص ۸۶-۸۷	۴۱	ساقیا کو شیشه پر آتش تر کن هوا		
کلیات، صص ۱۱۱-۱۱۴	۴۰	سحر که مهر به تسخیر عرصه آفاق		
کلیات، صص ۱۱۴-۱۱۷	۶۵	مرا عیدی است هر روز از رخ چون ماه تابانش		
کلیات، صص ۱۸۵-۱۸۸	۸۲	سحر چو خسرو انجم ز نیلگون ایوان		
کلیات، صص ۱۹۳-۱۹۴	۲۳	ای ز فتح موکبت در چرخ از شادی فلک		
کلیات، صص ۱۹۴-۱۹۵	۲۹	زهی جلال تو را بر و بحر در فرمان		
کلیات، صص ۱۹۶-۱۹۷	۳۵	چو لعل مشرقی مهر را جلا دادند [ترجیع بند]		
کلیات، صص ۱۹۷-۱۹۹	۴۰	مرا ز غیب سحرگه به چوش جان آمد		
کلیات، صص ۱۹۹-۲۰۰	۴۵	زهی گرفته به تیغ تو ملک و دین آرام		

صص ۲۰۷-۲۰۹				
کلیات، صص ۲۱۷-۲۱۹	۴۸	بمحمدالله که از فرّ همای چتر سلطانی		
کلیات، ص ۲۲۴	۱۷	همای چتر شه خصم‌بند قلعه‌گشای		
کلیات، صص ۲۲۷-۲۲۹	۴۱	باز رسید از سفر آن صنم دلربا		
کلیات، صص ۲۳۲	۸	هر دم هزار شکر که از عون ذوالمنن		
کلیات، صص ۲۳۲-۲۳۳	۱۳	یه یمن فتح شاه روم از آب دجله تا ارمن		
کلیات، ص ۲۳۳	۹	همای چتر شه قلعه‌گیر خصم‌شکن		
کلیات، صص ۳۵۴-۳۵۵	۶	ای کوکبه خیل تو را فتح قلاووز		
دیوان، صص ۱۵۳-۱۵۶	۴۱	ای دل جهان ز لمعه نصرت منورست	نظام استرآبادی (۹۲۱)	۴۶
دیوان، صص ۳۴۷-۳۵۱	۵۴	بیا که طایر نصرت ز آسمان جلال		
دیوان، صص ۴۱۶-۴۱۷	۲۵	زهی به تیغ شجاعت گرفته عالم را	اهلی شیرازی (۹۴۲)	۴۷
دیوان، ص ۴۶۶-۴۶۷	۲۸	المنته لله که شب هجر سرآمد		
دیوان، صص ۴۳۹-۴۴۰	۲۹	آمد بهار و سبزه دمید و جهان خوشست		
دیوان، صص ۲۰۰-۲۰۱	۸ (ناتمام)	تا به سیل فتح شستی گرد آشوب از مصاف	محتشم کاشانی (۹۹۶)	۴۸
دیوان، صص ۵۴۹-۵۵۴	۶۴	دوستان مزده که از موهبت سلطانی	(؟)	
دیوان، ص ۲۹	۲۵	دگر بهار جهان را چنان گلستان کرد	عرفی شیرازی (۹۹۹)	۴۹
دیوان، صص ۳۴-۳۵	۲۶	فیضی مزده کز گجرات شاهنشاه دوران می‌رسد	فیضی (۱۰۰۴)	۵۰

دیوان، صص ۴۳-۴۷	۱۰۰	هزار قافله شوق می‌کند شبگیر		
دیوان، صص ۹۸-۱۰۲	۹۰	دو شاه راست جهان تا جهان به زیر نگین		
دیوان، صص ۱۴۳-۱۴۴	۱۱ (ناتمام)	بهار عیش شد و باغ آرزو گل کرد		
دیوان، صص ۳۹۸-۴۰۴	۶۰	مژده در مژده فتح‌ست و ظفر در ظفرست	۵۱	نظیری نیشابوری (۴۱۰۲۱)
دیوان، صص ۴۲۷-۴۲۹	۵۲	نوروز شد کلید در عیش نوبهار		
دیوان، صص ۴۳۳-۴۳۶	۷۱	چون رو به برج شرف کرد آفتاب منیر		
دیوان، صص ۲۲-۲۳	۲۷	رسید مژده که اینک جهان جاه رسید	۵۲	طالب آملی (۱۰۳۵) (۱۰۳۶)
دیوان، صص ۱۰-۱۱	۳۳	پیک ظفر می‌رسد زمین و زمان را	۵۳	حکیم شغایی (۴۱۰۳۷)
دیوان، صص ۳۱-۳۵	۹۸	چمن تمام فرح شد ز انبساط بهار	۵۴	کلیم کاشانی (۱۰۶۱)
دیوان، صص ۳۵-۳۷	۴۴	گردون نشاط کودکی از سر چنان گرفت		
دیوان، صص ۶۹-۷۱	۳۳	دوران ز بهار طرب آراست جهان را		
دیوان، صص ۲۲۴-۲۲۳	۱۱	کرده است تیغت از سر خصم ابتدای فتح		
دیوان، صص ۳۵۶۷-۳۵۷۰	۷۵	صبح ظفر ز مطلع دولت شد آشکار	۵۵	صائب (۱۰۸۷)
دیوان، صص ۳۶۲۸-۳۶۲۹	۵۲	زهی ز نرگس خوش سرمه آهوی مشکین		
دیوان، صص ۱۲۴-۱۲۳	۳۳	بحمدالله که باز آن خسرو صاحبقران آمد	۵۶	سیدای نسفی (قرن ۱۱)
کلیات، ج ۱ /	۱۰	دل فتح و دست فتح و نظر فتح و کار فتح	۵۷	بیدل دهلوی

ص ۷۷۲			(۱۱۳۳)	
دیوان، صص ۴۳-۴۴	۳۳	چون شهشه سوی ری کرد از خراسان بازگشت	صبای کاشانی (۱۲۳۸)	۵۸
دیوان، صص ۴۷-۴۸	۵۰	خسرو لشکرشکن چون خصم را لشکر شکست		
دیوان، صص ۵۱-۵۳	۶۷	چون سحر دارای روم از شاه زنگ افسر گرفت		
دیوان، صص ۱۶۵-۱۵۸	۱۵۲	منت خدای را که به پیروزی و ظفر		
دیوان، ص ۲۰۱-۲۰۵	۷۶	تعالی الله از مرز جانبخش خاور		
دیوان، صص ۳۴۹-۳۵۳	۶۸	دو عید می رسد ای ری از یسار و یمین		
دیوان، صص ۴۶۸-۴۶۹	۳۷	این منم از شوق ری جانم به پرواز آمده		
دیوان، صص ۴۷۱-۴۷۴	۷۹	شاهد جان پرور نوروز تن آراسته		
دیوان، صص ۲۸-۳۰	۱۷ (ناقص)	موت و حیاتی که خیر خلق زمین است		
کلیات، صص ۸-۱۱	۵۹	بزم غیب از شمع ذاتش چون منور داشتند	نشاط اصفهانی (۱۲۴۴)	۵۹
دیوان، صص ۳۱-۳۷	۷۳	خواب بس ای بخت خفته شب به سرآمد	قائم مقام (۱۲۵۲)	۶۰
دیوان، صص ۷۶-۸۵	۱۰۰	نصرت و اقبال و بخت و دولت و فتح و ظفر		
دیوان، صص ۱۱۶-۱۱۸	۴۷	تا سلیمان زمان زندان اسکندر گرفت		
دیوان، صص ۹۶-۹۷	۳۶	هر کجا سعدی به سعدی هم قران می خواستند	وصال (۱۲۶۲)	۶۱
دیوان، صص ۱۳۶-۱۳۷	۳۱	به ما سه ماهه فراق خدایگان آن کرد		
دیوان،	۷۲	بحمد الله که باز از یاری گیهان خدا داور	قآنی (۱۲۷۰)	۶۲



صص ۲۲۳-۲۲۶				
دیوان، صص ۲۴۰-۲۴۲	۵۵	چو ز آشیانه چرخ این عقاب زرین پر		
دیوان، صص ۴۰۸-۴۱۱	۷۴	منت خدای را که ز تأیید کردگار		
دیوان، صص ۴۴۸-۴۴۹	۱۹	شکر یزدان را که دارا فتح افغان کرد باز		
دیوان، صص ۲۰۰-۲۰۱	۲۸	ای بر دو زهره تو دو هاروت دلشکر		
دیوان، صص ۱۸۲-۱۸۴	۲۶	ای مژده که آن شاخ بزرگی ثمر آورد	داوری شیرازی (۱۲۸۳)	۶۳
دیوان، صص ۲۲۵-۲۲۶	۲۳	ای مهتر معظم وای صدر روزگار		
دیوان، صص ۵۳۲-۵۳۳	۳۸	ز فر مقدم مولود و جشن فتح هری		
دیوان، صص ۵۸۲-۵۸۳	۳۳	ای شه غازی ز کارزار رسیدی		
دیوان، صص ۲۰۸-۲۱۳	۱۱۰	به توفیق یزدان و به تأیید اختر	سروش اصفهانی (۱۲۸۵)	۶۴
دیوان، صص ۲۹۹-۳۰۰	۳۴	شهر هری مسخر شاه و ستاره یار		
دیوان، صص ۴۹۶-۴۹۷	۲۵	افسر خوارزمشه که سود به کیوان		
دیوان، صص ۱۰۲-۱۰۴	۳۹	المنته لله که شاه از سفر آمد	صبوری (۱۳۲۲)	۶۵
دیوان، ص ۱۰۷	۱۷	بیا که ملت ایران حقوق خویش گرفت	ادیب الممالک (۱۳۳۶)	۶۶
دیوان، صص ۱۶۷-۱۷۰	۵۲	گرفت لشکر شاه بهار بستان را	شوریده شیرازی (۱۳۴۵)	۶۷
دیوان، صص ۲۶۱-۲۶۵	۵۹	نسیم باد صبا ای برید حضرت یار		
دیوان،	۹۵	ای ملک شاه مژده که شد باز جلوه گر		

صص ۲۶۸-۲۷۴				
دیوان، ج ۱ / صص ۱۹۷-۱۹۸	۲۱	مژده که آمد برون خاطر ما زانتظار [مسمط]	بهار (۱۳۳۰ش)	۶۸
دیوان، ج ۱ / صص ۱۹۸-۲۰۳	۱۳۳	مکن حدیث سکندر که اندرین کشور		
دیوان، ج ۱ / صص ۲۰۵-۲۰۷	۴۲	فلق اللیل الفراق و ریح وصل تفوح [مسمط]		
دیوان، ج ۱ / صص ۲۸۸-۲۹۰	۳۵	قیصر گرفت خطه ورشو را		
دیوان، ج ۱ / صص ۴۶۸-۴۷۲	۱۱۰	دو چیز است شایسته نزدیک من		
دیوان، ج ۲ / ص ۵۸۱	۹	ای شهسواران وطن یزدان به ما یار آمده [تصنیف]		
دیوان، ج ۲ / ص ۶۱۸	۸	حضرت ستارخان فتح برازنده کرد [تصنیف]		
* برای این شعر ر.ک: خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳ / ۳۲۱.				
** درباره این شعر و انتساب آن به حافظ ر.ک: حافظ، ۱۳۷۷: تعلیقات، ۳۹۰: سروشیار، ۱۳۷۴: ۴۵.				
*** برای این شعر ر.ک: خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳ / ۳۱۷.				

۲. ر.ک: حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۸۷؛ مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۶۱؛ حامدی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۸۱؛ فیضی، ۱۳۶۲: ۴۵.
۳. تحقیق در «تاریخ فتح» مجالی دیگر می‌طلبند و برای یافتن نمونه‌های آن استقصای کامل نشده است؛ برای نمونه ر.ک: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲ / ۵۵۵، ۶۶۵ و ۷۴۸ - ۷۴۹؛ کلیم کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۲۳ - ۱۳۳ و ۱۲۴ - ۱۳۴؛ محتشم، ۱۳۸۰: ۱۵۳۷ - ۱۵۳۸؛ بیدل، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۹۱؛ مشتاق اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۶۰ و ۱۶۲؛ ادیب‌الممالک، ۲۵۳۵: ۱۲۰.
۴. برای ظفرنامه‌ها ر.ک: آقابزرگ طهرانی، بی‌تا، الجزء الخامس عشر، ۱۹۹ - ۲۰۰؛ درایتی، ۱۳۸۹: ۷ / ۳۹۴ - ۴۰۰ و ۱۳۹۰: ۲۲ / ۳۴۵ - ۳۵۹.
۵. برای جنگ‌نامه‌ها ر.ک: آقابزرگ طهرانی، بی‌تا، الجزء الخامس، ۱۶۹؛ درایتی، ۱۳۸۹: ۳ / ۹۹۹ - ۱۰۰۱ و ۱۳۹۰: ۱۰ / ۸۳۵ - ۸۴۰؛ جنگ‌نامه کشم، ۱۳۸۴.
۶. در فصل سوم از کتاب *انیس الناس* (نوشته شده در ۸۳۰ق) «در باب آداب زیستن با دشمن و شرط آن» آمده است: «نبینی که چون پادشاهی فتحی کند؛ اگرچه خصم پادشاه سهل کسی باشد، شاعران

چون 'شعر فتح' گویند و منشیان 'فتح‌نامه' نویسند» (شجاع، ۱۳۷۴: ۵۷). با توجه به شباهت بسیار این دو متن که به احتمال زیاد صاحب *انیس‌الناس* آن را از *قابوسنامه* نقل کرده است، آخرین کاربرد ترکیب «شعر فتح» را به لحاظ تاریخی، به شعر این دو شاعر نام‌برده منحصر کرده‌ایم.

۷. در فرهنگ‌نامه ادبی فارسی بعد از تعریف فتح‌نامه، آن را به دو بخش فتح‌نامه‌های منظوم و مثنوی تقسیم کرده و ذیل هر کدام به ترتیب تاریخی فهرستی آورده‌اند (ر.ک: حجت، ۱۳۸۱: ذیل «فتح‌نامه»). در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، برخی فتح‌نامه‌های مثنوی و منظوم معرفی شده‌اند (طهماسبی، ۱۳۹۱: ذیل «فتح‌نامه»). برای فتح‌نامه ر.ک: خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۷۹ - ۳۸۶؛ آقابزرگ طهرانی، بی تا: الجزء السادس عشر، ۱۰۸ - ۱۱۱؛ منزوی، ۱۳۹۰: ۱۱ / ۱۵۳۷ - ۱۵۴۳؛ درایتی، ۱۳۸۹: ۷ / ۷۶۸ - ۸۷۰؛ همان، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۶۲۲ - ۶۲۸؛ قربان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۹ - ۲۱۶. سیف اسفرنکی یکی از قصیده‌هایش را «فتح‌نامه» خوانده است:

این گنج‌نامه را که به نام تو کرده‌ام در صدر خود به حضرت روحانیان بخوان  
 کان فتح‌نامه‌ایست که سین سواد اوست دندانۀ کلید در گنج شایگان  
 (۱۳۵۸: ۳۶۴)

این قصیده «شعر فتح» نیست و گویا از این جهت که «فتح‌نامه» را بر سر جمع می‌خوانده‌اند، شعرش را به «فتح‌نامه» تشبیه کرده است. حامدی اصفهانی نیز چون با ترکیب «شعر فتح» ناآشنا بوده است و همان طور که پیش‌تر اشاره شد، آن را «فتیحیه» می‌خوانده، یکی از قصیده‌هایش را «فتح‌نامه» لقب داده است:

تا حشر جلوۀ این فتح‌نامه است از کارنامه شه آفاق یادگار  
 (۱۳۸۳: ۸۵)

به استناد پیکره زبانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، کاربرد «فتح‌نامه» در بیش از ۲۳۰ مورد در متون فارسی، همه به معنای قدیم و دقیق آن است (با سپاس از محقق ارجمند، ابوالفضل خطیبی که فهرستی از کاربرد «فتح‌نامه» را از پیکره زبانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در اختیار این‌جانب نهاد). معادل «فتح‌نامه» در فرهنگ‌های لغت *proclamation of victory* نهاده شده است (ر.ک: امامی، ۱۳۸۵: ذیل «فتح‌نامه»). این نکته بر نگارنده این سطور نامعلوم است که در ادبیات غرب منظور از «فتح‌نامه» فتح‌نامه مثنوی است یا شعر فتح.

۸. «اگر سلطان خود به جنگ می‌رفت، صاحب دیوان رسائل با دبیرانی چند، کارآموده و برگزیده، در رکاب او بودند و هنگام حصول پیروزی یا وقوع شکست، فتح‌نامه یا شکست‌نامه را تنظیم می‌کردند و دبیران از آن نسخه برمی‌داشتند و اگر یکی از امیران یا سپهسالاران به دفع خصم می‌شتافت، به تناسب مقام و مرتبت وی، دبیری را از دیوان رسائل، همراه با او می‌فرستادند و این دبیر هم سمت مشاور او را داشت و هم خیر فتح یا شکست را با ذکر جزئیات، به دیوان رسائل

- می‌نوشت و دیوان در صورت لزوم، فتح‌نامه‌ای ترتیب می‌داد و پس از توقیع، به اطراف مملکت و دیگر کشورها می‌فرستاد» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۳۷۹ - ۳۸۰).
۹. مستندات وجود دارد که حمزه‌بن عبدالله الشاری جزو نخستین کسانی بوده است که چون بیشتر سپاهیان از تازیان بودند و عالم بود، شاعران برایش شعر عربی می‌سروده‌اند (ر.ک: تاریخ سیستان، ۱۳۸۹: ۲۱۰) و تا سالیانی پس از این مدح شاهان و امیران به سبب فتحی که کرده‌اند، به زبان عربی رواج داشته است. در تاریخ طبرستان اشعاری از رشید و طواط به زبان عربی در مدح نصره‌الدوله رستم‌بن علی‌بن شهریاربن قارن بعد از غلبه وی بر دشمنان و به نشانه تهنیت سروده است (ابن‌اسفندیار، ۱۳۸۹: ۱۰۹ - ۱۱۲) یا آنچه عتاب برای الوراق الشیبانی در مدح طاهر بن عبدالله و در وقت آمدن او به طبرستان سروده است (همان، ۲۲۱ - ۲۲۲). برای دیدن نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ۲۶۰ - ۲۶۲، ۲۷۶ - ۲۸۰ و ۲۹۶.
۱۰. ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۵۹ - ۳۷۰.
۱۱. گاهی نیز شاعر، ممدوح را برای فتح یا فتوحاتی برمی‌انگیزد و سرودن «شعر فتح» را به فتح وی منوط می‌کند. این اشعار را نمی‌توان «شعر فتح» دانست. برای نمونه ر.ک: ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۸۹ - ۱۹۰؛ مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۸ - ۱۱، ۱۲۰ - ۱۲۲، ۳۱۳ - ۳۱۵ و ۴۶۴ - ۴۶۶؛ مختاری غزنوی، ۱۳۸۱: ۳۵۳ - ۳۶۴؛ ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۱۴۰ و ۱۶۷ - ۱۷۱؛ مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴۲ - ۴۳.
۱۲. «من گفته شعری مشتهر در تهنیت واندر ظفر» (منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).
۱۳. راوی شعر و اخبار، قصه‌گوی قصه (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل «مُحَلَّت»؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۵۴، ۱۶۲ و ۶۶۰).
۱۴. برای فتح عمّوریه ر.ک: طبری، ۱۱/ ۱۲۳۴ - ۱۲۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۶/ ۴۸۱ - ۴۸۸؛ ذهبی، ۱۹۹۱: ۱۳/ ۱۴ - ۱۶.
۱۵. برای آگاهی از زندگی و تحلیل اشعار و آثار ابوتمام ر.ک: ضیف، بی‌تا: ۲۶۸ - ۲۸۹.
۱۶. در دیوان سنایی چاپ مدرس رضوی، به اشتباه «ترکش» ضبط شده است.
۱۷. قآنی به استقبال این شعر عنصری رفته و این بیت را تضمین کرده؛ اما شعر او «شعر فتح» نیست؛ بلکه مدح «حاجی آقاسی» است (ر.ک: قآنی، ۱۳۳۶: ۳۶۱ - ۳۶۴).
۱۸. بهار (۱۳۹۴: ۱/ ۲۳۳) در شعری با عنوان «رزم‌نامه» به استقبال این شعر فرخی و سنایی رفته است؛ اما شعرش، شعر فتح نیست.

## منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (بی‌تا). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دار الاضواء.

- ابن الأثیر (۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م). *الکامل فی التاریخ*. المجلد السادس. بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۸۹). *تاریخ طبرستان*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- ابن حمدون، محمد بن الحسن (۱۹۹۶). *تذکره الحمدوتیه*. تحقیق احسان عباس و بکر عباس. بیروت: دار صادر.
- ابن یمین، محمود بن یمین الدین (۱۳۶۳). *دیوان*. به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد. تهران: کتابخانه سنایی.
- ابوالفرج رونی، ابوالفرج بن مسعود (۱۳۴۷). *دیوان*. به اهتمام محمود مهدوی دامغانی. مشهد: کتاب فروشی باستان.
- ابوتمام، حبیب بن اوس (۱۹۹۴م / ۴۱۴ق). *شرح دیوان ابوتمام*. الخطیب التبریزی، قدم له و وضع هوامشه و فهارسه راجی الأسمر. بیروت: دارالکتاب العربی.
- اثیر احسیکتی (۱۳۸۹). *دیوان*. تصحیح و تحشیه رکن الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
- ادیب صابر، صابر بن اسماعیل (۱۳۴۳). *دیوان*. به تصحیح و اهتمام محمدعلی ناصح. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ادیب الممالک، محمدصادق بن حسین (۲۵۳۵). *دیوان*. به تدوین و تصحیح و حواشی وحید دستگردی. تهران: کتاب فروشی فروغی.
- ازرقی، ابوبکر بن اسمعیل (۱۳۳۶). *دیوان*. با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی. تهران: کتاب فروشی زوار.
- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. با تصحیح و حواشی و تعلیقات محمدکاظم امام. تهران: انتشارت دانشگاه تهران.
- اشرفی سمرقندی، شرف الدین حسن (۱۳۹۱). *دیوان*. تحقیق و تصحیح عباس بگجانی و امید سُروری. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی، انتشارات سفیر اردهال.
- افشار، ایرج (۱۳۳۲). «ظفرنامه‌ها» یغما. س. ۶. ش. ۹. صص ۳۵۶ - ۳۶۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴). *مجموعه کمینه*. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- امامی، کریم (۱۳۸۵). *فرهنگ معاصر کیمیا*. تهران: فرهنگ معاصر.
- امیر خسرو، خسرو بن محمود (۱۹۵۴). *مفتاح الفتوح*. به تصحیح شیخ عبدالرشید. هند: دانشگاه علیگره.

- امیرمعزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۸۹). دیوان. تصحیح و تحشیه عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۲). دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اهلی شیرازی، محمدبن یوسف (۱۳۶۹). دیوان. تصحیح و مقدمه حامد ربانی. تهران: کتابخانه سنایی.
- بدرالدین چاچی (۱۳۸۷). دیوان. تحقیق و تصحیح علی محمد گیتی فروز. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۴). دیوان. به اهتمام چهزاد بهار. تهران: توس.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۷۶). کلیات. به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی. تهران: الهام.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. تهران: علمی.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۹). ملک الشعرا بهار. تهران: اساطیر.
- جبل، عبدالواسع بن عبدالجامع (۱۳۶۱). دیوان. به اهتمام و تصحیح و تعلیق ذبیح الله صفا. تهران: امیرکبیر.
- الجریادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمینی. به اهتمام جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی.
- جمال الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق (۱۳۶۲). دیوان. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: کتابخانه سنایی.
- جنگنامه کشم (۱۳۸۴). تصحیح و تحقیق محمدباقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش. تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰). زیاده التواریخ. مقدمه و تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۷). دیوان. به تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی. تهران: اساطیر.
- حامدی اصفهانی (۱۳۸۳). تصحیح کلیات دیوان حامدی اصفهانی. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. استاد راهنما: مسیح بهرامیان. نگارش مریم السادات ابطیحی فروشانی.

- حجتی، حمیده (۱۳۸۱). «فتحنامه» در فرهنگنامه ادبی فارسی. ج ۲. به سرپرستی حسن انوشه. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص ۱۰۲۱ - ۱۰۲۲.
- حسن دهلوی، حسن بن علی (۱۳۸۳). دیوان. به اهتمام احمد بهشتی شیرازی و حمیدرضا قلیچ‌خانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسن غزنوی، حسن بن محمد (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: اساطیر.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۳). دیوان. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- خراسانی، سراج‌الدین (۱۳۵۱). دیوان. با مقدمه و تعلیقات به اهتمام نذیر احمد. هند: علیگر مسلم یونیورسیتی.
- خطیبی، حسین (۱۳۸۶). فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوار.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی (۱۳۶۹). دیوان. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۳). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: چاپخانه گلشن.
- داوری شیرازی، محمد بن محمد شفیع (۱۳۷۰). دیوان. بی‌جا: وصال.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا). تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دعوبدار قمی، محمد بن سعد (۱۳۶۵). دیوان. با تصحیح و مقدمه علی محدث. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذوالفقار شروانی، حسین بن علی (۱۹۳۴). دیوان. ویرایش و مقدمه ادوارد ادواردز. لندن: \_\_\_\_\_
- printed by order of the trustees
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۱/م ۱۴۱۲ق). تاریخ الإسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- رستگار فسایی (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. شیراز: نوید.

- رشید و طواط (۱۳۳۹). دیوان. با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.
- رضی‌الدین نیشابوری، محمد (۱۳۸۲). دیوان. تصحیح و توضیح ابوالفضل وزیرزاد. مشهد: محقق.
- رفیع لبنانی، عبدالعزیز مسعود (۱۳۶۹). دیوان. تهران: پاژنگ.
- سروش، محمدعلی بن قنبرعلی (۱۳۴۰). دیوان. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: امیرکبیر.
- سروشیار، جمشید (۱۳۷۴). «گزارد حق حافظ خلخالی». نشر دانش. س ۱۵. ش ۳. صص ۴۲ - ۵۰.
- سفینه بولونیا (۱۳۹۳). به کوشش ایرج افشار، محمد افشین‌وفایی و شهریار شاهین‌دژی. تهران: سخن.
- سلمان ساوجی، سلمان‌بن محمد (۱۳۷۱). دیوان. مقدمه و تصحیح ابوالقاسم حالت. به کوشش احمد کرمی. تهران: سلسله نشریات ما.
- سنایی، مجدودین آدم (۱۳۸۵). دیوان. به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
- سوزنی، محمدبن مسعود (۱۳۳۸). دیوان. تصحیح و مقدمه ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران: امیرکبیر.
- سیدای نسفی، میرعابد (۱۳۸۲). دیوان. با تصحیح و تعلیق حسن رهبری. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- سیف اسفرنگی (۱۳۵۷). دیوان. با مقدمه و تصحیح زبیده صدیقی. مولتان: قومی ثقافتی مرکز بهبود.
- السیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۲۰۱۳م / ۱۴۳۴ق). تاریخ الخلفاء. به اشرف محمد غستان نصح عزقول الحسینی. قطر: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- شجاع (۱۳۷۴). انیس الناس. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹). انواع ادبی. تهران: نشر میترا.
- شوریده شیرازی، محمدتقی (۱۳۸۸). کلیات دیوان. به اهتمام خسرو فصیحی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - مک‌گیل.



- صائب، محمدعلی (۱۳۸۳). *دیوان*. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- صابین هروی، رکن‌الدین محمود (۱۹۵۹). *دیوان*. مقدمه تصحیح و تحشیه از سیدحسن هندوستان، پتنه: لیبل لیتهو پریس.
- صبوری، محمدکاظم‌بن محمدباقر (۱۳۹۴). *دیوان*. تصحیح و مقدمه محمد ملک‌زاده. تهران: میراثبان.
- ضیف، شوقی (بی‌تا). *العصر العباسی الاول*. مصر: دارالمعارف.
- طالب آملی (۱۳۴۶). *کلیات اشعار*. به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب. تهران: کتابخانه سنایی.
- طبری، محمدبن جریر (بی‌تا). *تاریخ الرسل و الملوک*. تهران: جهان.
- طلیمات، غازی و عرفان‌الاشقر (۲۰۰۷م / ۱۴۲۸ق). *الشعر فی عصر النبوة و الخلافة الراشدة*. دمشق: دارالفکر.
- طهماسبی، شهلا (۱۳۹۱). «فتحنامه» در *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. ج ۴. صص ۷۷۱ - ۷۷۴.
- ظهیر فاریابی، طاهرین محمد (۱۳۸۱). *دیوان*. تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسن یزدگردی. به اهتمام اصغر دادبه. تهران: نشر قطره.
- عبید زاکانی، عبیدالله (۱۹۹۹). *کلیات*. به اهتمام محمدجعفر محجوب. نیویورک: bibliotheca persica press.
- عسجدی مروزی، عبدالعزیزین منصور (۱۳۳۴). *دیوان*. به اهتمام و تصحیح طاهری شهاب. تهران: کتابخانه طهوری.
- عمیق، شهاب‌الدین (۱۳۳۹). *دیوان*. با مقابله و تصحیح و مقدمه و جمع‌آوری سعید نفیسی. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- عمید لویکی (۱۹۸۵). *دیوان*. مرتبه نذیر احمد. لاهور: عظیم پرننگ کارپوریشن.
- عنصرالمعالی، کیکاوس‌بن اسکندر (۱۳۷۸). *قابوس‌نامه*. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- عنصری، حسن‌بن احمد (۱۳۶۳). *دیوان*. تصحیح و مقدمه محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه سنایی.
- فرخی سیستانی، علی‌بن جولوغ (۱۳۸۰). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

- فیضی، ابوالفیض بن مبارک (۱۳۶۲). دیوان. مصحح ای. دی. ارشد. با مقابله و مقدمه حسین آهی. تهران: فروغی.
- قائمی شیرازی، حبیب‌الله بن گلشن (۱۳۳۶). دیوان. با تصحیح و مقدمه محمدجعفر محبوب. تهران: امیرکبیر.
- قائم‌مقام، ابوالقاسم بن عیسی (۱۳۶۶). دیوان. تصحیح حواشی و فهرست‌ها از بدرالدین یغمایی. تهران: شرق.
- قربان‌نژاد، پریسا (۱۳۸۸). «فتحنامه نویسی (در ایران و اسلام)». فرهنگ. ش ۷۱. صص ۱۷۹ - ۲۱۶.
- قطران، ابومنصور (۱۳۶۲). دیوان. از روی نسخه تصحیح‌شده محمد نخجوانی. تهران: ققنوس.
- قمری آملی، سراج‌الدین (۱۳۶۸). دیوان. به اهتمام یدالله شکری. تهران: معین.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین (۱۳۸۶). تاریخ جدید یزد. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- کلیم، ابوطالب (۱۳۶۹). دیوان. تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- کمال‌الدین اصفهانی (۱۳۴۸). دیوان. به اهتمام حسین بحرالعلومی. تهران: کتاب‌فروشی دهخدا.
- مجیرالدین بیلقانی (۱۳۵۸). دیوان. تصحیح و تعلیق محمد آبادی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محتشم، علی بن احمد (۱۳۸۰). هفت دیوان محتشم کاشانی. با مقابله و تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی و مهدی صدری. تهران: میراث مکتوب.
- مختاری غزنوی، عثمان بن عمر (۱۳۸۲). دیوان. به اهتمام جلال‌الدین همایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: زوار.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). دیوان. به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان. اصفهان: کمال.
- مشتاق اصفهانی، میرعلی (۱۳۶۳). دیوان. به کوشش حسین مکی. تهران: علمی.

- منزوی، احمد (۱۳۹۰). *فهرستواره کتاب‌های فارسی*. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- منوچهری، احمدبن قوص (۱۳۸۵). *دیوان*. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- نخجوانی، حسین (۱۳۳۴). «ظفرنامه‌ها (شرح و معرفی هشت کتاب که به نام ظفرنامه تألیف شده)». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. س ۷. صص ۳۷۴ - ۳۵۷.
- نشاط اصفهانی، عبدالوهاب (بی تا). *کلیات*. بی جا: از انتشارات کتاب‌فروشی محمودی.
- نظام استرآبادی (۱۳۹۱). *دیوان*. تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیک‌وردی لو. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نظام قاری، محمودبن امیر احمد (۱۳۹۱). *کلیات*. تحقیق و تصحیح رحیم طاهر. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، انتشارات سفیر اردهال.
- نظیری، محمدحسین (۱۳۴۰). *دیوان*. با مقابله و تصحیح و تنظیم و جمع و تدوین مظاهر مصفا. تهران: کتابخانه‌های امیرکبیر و زوار.
- وصال شیرازی، محمدشفیع بن محمداسماعیل (بی تا). *دیوان*. مصحح محمد عباسی. تهران: کتاب‌فروشی فخر رازی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). *مختاری‌نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: مؤسسه نشر هما.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰). *فرخی سیستانی (بجای در شرح احوال و روزگار و شعر او)*. تهران: نشر علم.
- 'Am'aq, Sh. (1960). *Divān*. (corrected by SaeidNafisi). Tehran: Ketābforoushi Forouqi.
- 'Amid Luyaki. (1985). *Divān*. (corrected by NazirAhmad) Lahore: Azim Printing Corporation.
- 'Obeyd-e Zākāni, O. (1999). *Koliāt*. (compiled by Mohammad Ja'far Mahjoob). New York: Bibliotheca Persica Press.
- 'Onsor al-Ma'āli, K. E. (1999). *QāboosNāmeḥ*. (corrected by Gholām Husein Yusefi). Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- 'Onsori, H. A. (1984). *Divān*. (corrected by Mohammad Dabir Siāqi). Tehran: Ketābkhāneh Sanāei.
- Abu Tammām, H. A. (1994). *Sharh-e Divān-e Abu Tammām*. Beirut: Dār al-Kitāb al-Arabi.
- Abulfaraj Runi, A. M. (1968). *Divān*. (compiled by Mahmoud MahdaviDāmghāni). Mashhad: Ketābforoushi Bāstān.

- Adib al-Mamālik, M. S. H. (1956). *Divān*. (corrected by Vahid Dastgerdi). Tehran: Ketābforoushi Foroughi.
- AdibSāber, S. E. (1964). *Divān*. (corrected by Mohammad Ali Nāsih). Tehran: Elmi Institute.
- Afshār, I. (1953). "Zafarnāmeḥā". *Yaghmā*. Vol. 6. No. 9. pp. 356 - 360.
- Afshār, I. (1975). *Majmou'eh Kamineh*. Tehran: Farhang-e Iran Zamin Publication.
- AhliShirāzi, M. Y. (1990). *Divān*. (corrected by Hāmid Rabbāni). Tehran: Ketābkhāneh Sanāei.
- Al-Jarbādeqāni, A. N. Z. S. (1995). *Tarjom-e Tārikh-e Yamini*. (corrected by Ja'farShe'ār). Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- Al-Soyooti, A. A. (2013). *Tārikh al-Kholafā*. (compiled by Mohammad Ghassān Nosouh Azqool al-Hoseini). Qatar: Vezārat al-Oqāfva al-Sho'oun al-Eslāmieh.
- Amir Khosro, Kh. M. (1954). *Miftāh al-Fotouh*. (corrected by Sheikh Abdurashid). India: Aligar University.
- Amir Mo'ezī, M. A. (2010). *Divān*. (corrected by Abbās Iqbāl Ashtiāni). Tehran: Asātir Publication.
- Anvari, A. M. (1993). *Divān*. (compiled by Mohammad Taqi Modarres Razavi). Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- Aqa Bozorg Tehrani, M. (n.d). *Al-Zari'ehelTasānif al-Shi'eh*. Beirut: Dār al-Azvā'.
- Asfāzari, M. M. (1960). *Rozāt al-Janāt fi Awsāf Madinat al-Harāt*. (corrected by Mohammad Kāzīm Emām). Tehran: Tehran University Press.
- Ashrafi Samarqandi, Sh. H. (2012). *Divān*. (corrected by AbbāsBegjāni and OmidSorouri). Tehran: The Library, Museum and Document Center of the Islamic Parliament and Safir-e Ardehāl Publication.
- Asjadi Marvzi, A. M. (1955). *Divān*. (corrected by Tāheri Shahāb). Tehran: Ketābkhāneh Tahouri.
- Athir Akhsikati (2010). *Divān*. (corrected by Roknodin Homāyounfarokh). Tehran: Asātir Publication.
- Azraqi, A. E. (1957). *Divān*. (corrected by SaeidNafisi). Tehran: Ketābforoushi Zavār.
- Badredin Chāchi (2007). *Divān*. (corrected by Ali Mohammad Giti Forouz). Tehran: The Library, Museum and Document Center of the Islamic Parliament.
- Bahār, M. (2015). *Divān*. (compiled by Chehrzād Bahār). Tehran: Toos Publication.
- Beyhaqi, A. (1995). *Tārikh-e Beyhaqi*. (corrected by Ali AkbarFayyāz). Tehran: Elmi.
- Bidel Dehlavi, A. A. (1997). *Koliāt*. (corrected by Akbar Behdārvand and Parviz Abbāsi Dākāni). Tehran: Elhām.
- Dāvāri Shirāzi, M. M. (1991). *Divān*. n.p: Vesāl.

- Da'vidār Qomi, M. S. (1986). *Divān*. (corrected by Ali Mohades). Tehran: Amir Kabir Publication.
- Dehkhodā, A. (1994). *The Dictionary*. Tehran: Tehran University Press.
- Derāyati, M. (2010). *The Index of Iran's Manuscripts (DENA)*. Tehran: The Library of the Museum and Document Center of Islamic Parliament.
- Derāyati, M. (2011). *The List of Iran's Manuscripts (FANKHA)*. Tehran: The Organization of Documents and National Library of Islamic Republic of Iran.
- Emāmi, K. (2006). *Kimiā Contemporary Dictionary*. Tehran: Farhang-e Mo'āser.
- Farrokhi Sistāni, A. J. (2001). *Divān*. (compiled by Mohammad Dabir Siāqi). Tehran: Zavār Publication.
- Feyzi, A. M. (1983). *Divān*. (corrected by E. D. Arshad). Tehran: Forouqi Publication.
- Hāfiz Abroo, A. L. (2001). *Zobdatol Tavārikh*. (corrected by Seyed Kamāl Haj Seyed Javādi). Tehran: The Publication Organization of Ministry of Islamic Culture and Guidance.
- Hāfiz, Sh. M. (2008). *Divān*. (corrected by Allāmeḥ Qazwini and Qāsem Qani) Tehran: Asātir Publication.
- Hāmedi Esfahāni. (2004). Tashih-e Koliāt-e Divān-e Hāmedi Esfahāni. MA Thesis. Islamic Azad University (Najafabad Branch).
- Hasan Dehlavi, H. A. (2004). *Divān*. (corrected by Ahmad Beheshti Shirāzi and Hamid Reza Qelichkhāni). Tehran: Anjoman-e Āsarva Mafākher-e Farhangi.
- HasanQaznawi, H. M. (1983). *Divān*. (corrected by Mohammad Taqi Modarres Razavi). Tehran: Asātir Publication.
- Hojati, H. (2002). "Fathnāmeḥ". *Farhangnāmeḥ AdabiFārsi*. Vol. 2. edited by Hasan Anousheh. Tehran: The Publication Organization of Ministry of Islamic Culture and Guidance. pp 1021 - 1022.
- Homāei, J. (1982). *Mokhtāri Nāmeḥ*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- Homāei, J. (1992). *Fonoon-e Balāghat and Sanā'āt-e Adabi*. Tehran: Nashr-e Homā.
- Ibn al-Athir. (1965). *Al-Kāmil fi al-Tārikh*. sixth vol. Beirut: DārSāder and Dār Beirut.
- Ibn Esfandiār, M. H. (2010). *Tārikh-e Tabarestān*. (corrected by Abbās Iqbāl Ashtiāni). Tehran: Asātir Publication.
- Ibn Hamdoun, M. H. M. A. (1996). *Tazkireh al-Hamdounieh*. (compiled by Ehsan Abbās and Bīkr Abbās). Beirut: DārSāder.
- Ibn Yamin, M. Y. (1984). *Divān*. (corrected by Husein Ali Bāstāni Rād). Tehran: Ketābkhāneh Sanāei.
- Jamāledin Esfahāni, M. A. (1983). *Divān*. (corrected by Hasan Vahid Dastgerdi). Tehran: Ketābkhāneh Sanāei.
- *Jangnāmeḥ Kosham* (2005). (corrected by Mohammad Bāqer Vosooqi and Abdulasool Kheirandish). Tehran: Miras-e Maktoob.

- Jebeli, A. A. (1982). *Divān*. (corrected by Zabiholāh Safā). Tehran: Amir Kabir Publication.
- Kalim, A. (1990). *Divān*. (corrected by Mohammad Ghahremān). Mashhad: Āstān-e Qods-e Razavi.
- Kamālodin Esfahāni (1969). *Divān*. (compiled by Husein Bahrolol'oolomi). Tehran: Ketābforoushi Dehkhodā Publication.
- KātebYazdi, A. H. (2007). *Tārikh-e Jadid-e Yazd*. (compiled by IrajAfshār). Tehran: Amir Kabir Publication. [in Persian]
- Khājooye Kermāni, M. A. (1990). *Divān*. (corrected by Ahmad SoheiliKhānsāri). Tehran: Pāzhang.
- Khāndmir, Gh. H. (1974). *Tārikh-e Habib al-Seir fi Akhbār-e Afrād-e Bashar*. (corrected by Mohammad Dabir Siāqi). Tehran: Golshan Publishing House.
- Khāqāni, B. A. (1994). *Divān*. (corrected by Ziā'odin Sajādi). Tehran: Zavār Publication.
- Khatibi, H. (2007). *Fan-e Nasr darAdab-e Pārsi*. Tehran: Zavār Publication.
- Khorāsāni, S. (1972). *Divān*. (corrected by Nazir Ahmad). India: Aligar Moslem University.
- Manoochehri, A. Q. (2006). *Divān*. (compiled by Mohammad Dabir Siāqi). Tehran: Zavār Publication.
- Masoud Sa'dSalmān (1985). *Divān*. (corrected by Mehdi Nourian). Isfahan: Kamāl Publication.
- Mohtasham, A. A. (2001). *Haft Divān-e Mohtasham Kāshāni*. (corrected by Abdul Husein Navāei and Mehdi Sadri). Tehran: Mirās-e Maktoob.
- Mojiroldin Bilaqāni (1979). *Divān*. (corrected by Mohammad Ābādi). Tabriz: The Institute of Iranian History and Culture.
- Mokhtāri Qaznavi, O. O. (2003). *Divān*. (compiled by Jalālodin Homāei). Tehran: Elmi va Farhangi Publication.
- Monzavi, A. (2011). *The Index of Persian Books*. Tehran: The Center of Great Islamic Encyclopedia.
- Moshtāq-e Esfahāni, M. A. (1984). *Divān*. (compiled by Husein Makki). Tehran: Elmi Publication. [in Persian]
- Mostofi, A. (1981). *Sharh-e Zendegani Man or The Social and Bureaucratic History of Qajar Era*. Tehran: Zavār Publication.
- Nakhjavāni, H. (1955). "Zafar Nāmeḥā". *The Journal of Tabriz Humanities Faculty*. Vol. 7. pp. 357 - 374.
- Naziri, M. (1962). *Divān*. (corrected by Mazāher Mosafā). Tehran: Amir Kabir and Zavār.
- Neshāt-e Esfahāni, A. (n.d). *Koliāt*. n.p: Ketābforoushi Mahmoudi.
- Nezām Astarābādi (2012). *Divān*. (corrected by Shāyesteh Ebrāhimi and Marzieh Beykverdiloo). Tehran: The Library of the Museum and Document Center of Islamic Parliament.

- Nezām Qāri, M. A. (2012). *Koliāt*. (corrected by Rahim Tāher). Tehran: The Library of the Museum and Document Center of Islamic Parliament and Safir-e Ardehāl Publication.
- Qā'em Maqām, A. E. (1987). *Divān*. (corrected by Badrodin Yaghmāei). Tehran: Sharq Publication.
- Qāāni Shirāzi, H. G. (1957). *Divān*. (corrected by Mohammad Ja'farMahjoob). Tehran: Amir Kabir.
- Qamari Āmoli, S. (1989). *Divān*. (corrected by YadollāhShekari). Tehran: Moein Publication.
- Qatrān, A. (1983). *Divān*. (corrected by Mohammad Nakhjavāni). Tehran: Qoqnoos Publication.
- Qorbānnezhād, P. (2009). "Fathnāmeḥ Nevisidar Iran va Islam". *Farhang*. No. 71. pp. 179 - 216.
- Rafī' Lonbāni, A. M. (1990). *Divān*. Tehran: Pāzhang Publication.
- Rashid Vatvāt (1960). *Divān*. (corrected by SaeidNafisi). Tehran: Ketābkhāneh Bārāni.
- Rastegār Fasāei (2001). *The Genres of Persian Poetry Shiraz*. Navid Publication.
- Raziedin Neyshāburi, M. (2003). *Divān*. (corrected by Abulfazl Vizrnezhād). Mashhad: Mohaqeq Publication.
- Tabari, M. J. (n.d). *Tārikh al-Rosolva al-Moluk*. Tehran: Jahān Publishing Company.
- Sā'eb, M. (2004). *Divān*. (corrected by Mohammad Qahremān). Tehran: Elmi va Farhangī Publication.
- Sabouri, M. M. (2015). *Divān*. (corrected by Mohammad Malekzādeh). Tehran: Mirāsbān.
- *Safīneh Bologna* (2014). compiled by Iraj Afshār, Mohammad Afhin Vafaei and Shahriār Shāhindezhi. Tehran: Sokhan.
- Salmān Savoji, S. M. (1992). *Divān*. (corrected by Abulqāsem Hālat). Tehran: Selseleh Nashriāt-e Mā.
- Sanāei, M. A. (2006). *Divān*. (corrected by Mohammad Taqi Modarres Razavi). Tehran: Sanāei Publication.
- Sāyen Heravi, R. M. (1959). *Divān*. (corrected by Seyed Hasan). India, Patne: Label Litho Paris.
- Seydāy-e Nasafi, M. (2003). *Divān*. (corrected by Hasan Rahbari). Tehran: Alhodā Publication.
- Seyf Esfarangi. (1978). *Divān*. (corrected by Zobeydeh Sediqi). Multan: Qomi Saqāfati.
- Shafiee Kadkani, M. (2012). *Rastākhiz-e Kalamāt*. Tehran: Sokhan.
- Shamisā, S. (2010). *Literary Genres*. Tehran: Mitra Publication.
- Shojā'. (1995). *Anis al-Nās*. (compiled by Iraj Afshār). Tehran: Elmi va Farhangī Publication.

- Shouridey-e Shirāzi, M. (2009). *Koliāte-e Divān*. (compiled by Khosrow Fasihi). Tehran: The Institute of Islamic Studies of University of Tehran/McGill.
- Soroush, M. Q. (1962). *Divān*. (corrected by Mohammad Ja'far Mahjoub). Tehran: Amir Kabir Publication.
- Soroushyār, J. (1995). "Gozārd Haqqe Hafiz Khalkhāli". *Nashr-e Dānesh*. Vol. 15. No. 3. pp. 42 - 50.
- Souzani, M. S. (1959). *Divān*. (corrected by Nāserroodin Shāh Hoseini). Tehran: Amir Kabir Publication.
- Tahmāsebi, Sh. (2012). "Fathnāmeḥ". *The Encyclopedia of Persian Language and Literature*. (edited by Esmāeil Sa'ādat). Vol. 4. pp. 771 - 774.
- Tāleb Āmoli (1967). *Koliāt-e Ash'ār*. (corrected by TāheriShahāb). Tehran: Ketābkhāneh Sanāei.
- Talimāt, Ghāziva Erfān al-Ashqar (2007). *Al-She'r fi Asr-e al-Nabovahva al-Khelāfa al-Rāshedeḥ*. Damascus: Dār al-Fekr.
- *Tāriḫ-e Sistān* (2010). Malek al-Sho'arā Bahār. Tehran: Asātir Publication.
- Vesāl Shirāzi, M. M. (n.d). *Divān*. (corrected by Mohammad Abbāsi). Tehran: Ketābforoushi Fakhr-e Rāzi.
- Yusefi, Gh. (1991). *FarokhiSistāni*. Tehran: Elm Publication.
- Zahbi, M. A. (1991). *Tāriḫ-e al-Islam vaTabaqāt al-Mashāhirva al-A'lām*. (corrected by Omar Abdusalam Tadmari). Beirut: Dār al-Kitāb al-Arabi.
- Zahir-e Faryābi, T. M. (2002). *Divān*. (corrected by Amir Hasan Yazdgerdi). Tehran: Qatreh Publication.
- Zeyf, Sh. (n.d). *Al-'Asr al-Abbāsi al-Aval*. Egypt: Dār al-Ma'āref.
- Zolfaqār Shirvāni, H. A. (1934). *Divān*. (edit and introduction by Edward Edwards). London.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی